

مقدمه

۱- از کجا آمده ایم: سرآغاز هستی

۲- برای چه آمده ایم: هدف زندگی

۳- به کجا خواهیم رفت: سرانجام حیات

و به عبارت دیگر حس کنجکاوی او را وادار می کند که راز هستی و معمای خلقت را درک کند او پیوسته می خواهد سرآغاز و سرانجام هستی را بداند و هدف از خلقت را بدست آورد و اگر در این باره فکر نکند و نیندیشد دچار افکار مالیخولیائی می شود و در فشار روحی عجیبی قرار می گیرد.

جایگاه معاد

معاد در تحمل و فطرت هر انسانی جایگاه قابل توجهی دارد زیرا کیست که نپرسد و یا نخواهد بداند که آینده انسان و جهان چه می شود؟ پایان عمر و تلاش ما به کجا می رسد؟ نتیجه و هدف از زندگی چیست؟ آری این سئوالها برای همه مطرح است گرچه افرادی به زبان معاد را نمی پذیرند ولی ناخودآگاه در عمق جان خود احساس ابدیت برای انسان دارند و گاه و بی گاه از خود علامتهایی نشان می دهند که دلیل آن است که با وجود مرگ و پوسیده شدن جسم حاضر نیستند انسانیت و شخصیت واقعی او را نابود و نیست شده بدانند که ما نمونه هایی از این علامتها را در اینجا بیان می کنیم .

۱- تمام منکران معاد به قبر نیاکان خود احترام می گذارند.

۲- نام شخصیت‌های مرده را بر روی خیابانها ، موسسات ، مدارس و دانشگاهها می گذارند.

۳- گاهی مردگان خود را مومیایی کرده تا فاسد نشوند یکی از احساسات درونی انسان احساس غربت است دنیا برای او تنگ است با همسر و باغ و مسافرت هم موقتا خود را سرگرم می سازد ولی پس از چندی ایز از درون احساس کمبود می کرد همهٔ وسائل رفاه هم او را سیر نمی کند گاهی به فکر خود کشی می افتد گاهی می پرسد هدف آفرینش چیست؟ چرا من هستم تمام این قلقک های درونی

نشان می دهد که انسان احساس غربت می کند و این جهان با تمام گستردگیش برای او تنگ است و جسم برای او قفس و دنیا برای او زندان است که این احساس فیزیکی از زمینه های ایمان به روزی است که در آنجا انسان سیر می شود به تمام آرزوها و اهدافش می رسد زیرا پاسخ هر نیاز و احساس و قلق درونی در بیورن موجود است مثلا احساس تشنگی با آب و احساس شهوت با همسر و احساس غربت هم با معاد پاسخ داده می شود در طول تاریخ هیچ کس دلیل علمی برای نبودن معاد نیاورده و چیزی که مخالفان معاد زمزمه می کنند آن است که مگر می شود انسان مرده ای که ذراتش پوسیده و پخش شده است بار دیگر زنده شود؟ پاسخ عقل و قرآن آن است که می شود و این کار نشدنی نیست هم در فکر قابل تصور است و هم دائما در شبانه روز نمونه هائی از زنده شدن مردگان را با چشم خود می بینیم امام جواد (ع) می فرماید: خوابیدن و بیدار شدن بهترین نمونه ای است که مردن و زنده شدن را برای ما قابل درک می کند آری مرگ یک خواب طولانی و شدیدی بیش نیست بهار و پاییز درختان نمونه دیگری از زنده شدن و مردن گیاهان است در سوره فاطر می خوانیم : خداست که با دها فرستد تا ابر را انگیزد و آن را به شهرها و مناطق مرده روانه می کند و پس از باریدن آن شهر مرده را زنده می کند سپس می فرماید «کذلک النشور» یعنی زنده شدن مردگان هم مانند زنده شدن درختان و گیاهان است در

جای دیگر می فرماید: «احیینا به بلده میتا کذلک الخروج» ما به واسطه باران شهر مرده را زنده کردیم همچنین است خروج شما در قیامت .

بنابراین نمونه هائی از زنده شدن در آفرینش هر روز و شب و هر سال و فصل پیش چشم ما می درخشد و مساله زنده شدن مرده را برای ما ساده و ممکن جلوه می دهد.

داستانی دیگر

روزی حضرت ابراهیم از کنار دریایی می گذشت که لاشه حیوانی را دید که حیوانات و پرندگان و جانوران دریایی بر روی آن ریخته اند و هر کدام قسمتی از بدن او را خورده اند وقتی حضرت ابراهیم این منظره را دید از خدا پرسید که روز قیامت چگونه حیوانات را زنده می کنی خداوند از حضرت ابراهیم پرسید آیا ایمان به معاد و قدرت من نداری؟ گفت : چرا اما تا با چشمان خودم نبینم آرامش پیدا نمی کنم خداوند به ابراهیم گفت که چهار پرنده را بگیر و بکش و گوشتشان را درهم مخلوط کن و بر سر چند کوه بگذار و پس یک به یک آنها را صدا بزن ببین چگونه ذرات مخلوط از هم جدا و در کنار هم و پرنده اولی ساخته می شود حضرت ابراهیم هم همین کار را کرد و مشاهده کرد که وقتی پرندگان را صدا می کند چگونه قطعات هر پرنده از سر هر قله به هم می پیوندند و همان پرنده ی قبلی را می سازند.

«دلیل اول معاد»

برای معاد چند دلیل محکم می توان آورد که هم عقل و هم قرآن آن را بیان فرموده است از جمله اینکه چون خداوند عادل است باید معاد باشد و اگر قیامت نباشد به عدالت خداوند ضرر می زند از سوی دیگر در دنیا هم که یا جز اینست و یا به ندرت گوشمالی هائی جزئی بیشتر به چشم نمی خورد و دیر یا زود خوبان و بدان از دنیا می روند و اگر حساب و جزایی در جایی دیگری مثل قیامت در کار نباشد و با مردن همه نابود شوند پس عدالت خدا چه می شود؟ آری چون خداوند عادل است و در دنیا هم جزائی نیست پس باید در سرای دیگر جزاء باشد.

سؤال

چرا در دنیا خداوند جزا نمی دهد آیا بهتر نبود معامله نقدی می شد و هر نیکوکار یا گناهکاری در همین دنیا حسابش تصفیه می شد تا دیگر نیازی به قیامت نداشته باشیم؟ این سؤال پاسخ های متعددی می تواند داشته باشد که ما به بعضی از آنها به طور فشرده اشاره می کنیم.

پاسخ اول :

چون جزا در دنیا به دیگران هم سرایت می کند. ظلم است . مثلاً : اگر من امروز یک سیلی به صورت مظلومی زده باشم و خداوند جزایم را در این دنیا بدهد و دست من را فلج کند وقتی به منزل بروم تمام بستگان رنج می برند در حلی که

بستگان من گناهی نکرده اند در این دنیا جای سرایت است یعنی رنج و خوشی من در دیگران نیز اثر می گذارد به همین دلیل جزا در دنیا نیز یک بی عدالتی است. اما در قیامت پیوندها گسسته می شود و هر کس به فکر خودش است و به گفته ی قرآن حتی انسان از فرزند و همسر خود نیز فراری می شود و در فکر نجات است و در آن جا اگر بلایی سر مجرم آمد به دیگران سرایت نمی کند.

پاسخ دوم:

آزادی مردم گرفته می شود اگر در دنیا خداوند پاداش و کیفر دهد مردم یا از ترس و یا از طمع خوب می شوند و این نوع خوبی قهر است و چندان ارزش ندارد انسان باید آزاد باشد و گناه نکند و گرنه اگر چنین باشد که هر کشاورز و کارگر و تاجر و دانشجویی فلان کار خیر کند خداوند فلان باغ و کاخ و مال و مدرک را در دنیا به او بدهد همه مردم زاهد و عابد و مسلمان می شوند و این ارزشی ندارد شرف انسان به آزادی و انتخاب اوست و گرنه عبادت قهری را میلیون ها میلیون ملائکه داشتند و خدا انسان را افرید و در میان هواها و هوس ها و خط های ضد و نقیض یکی را انتخاب نماید.

پاسخ سوم

در دنیا امکان جزا نیست سومین پاسخ برای این سؤال که چرا خداوند ما را در دنیا به کیفر یا پاداش نمی رساند؟ این است که در دنیا به خاطر محدودیت هایی

که دارد امکان جزا برای نیکوکاران و جنایتکارات نیست مثلا گاهی جنایتکارانی پیدا می شوند که صدها نفر بی گناه را می کشند چگونه در دنیا می توان چنین فردی را به کیفرش رساند بر فرض او را اعدام کنیم قتل او در برابر یک نفر از هزاران اشخاصی است که کشته است خون باقی بی گناهان چه می شود؟

پاسخ چهارم:

نظام زندگی بهم می خورد هرگاه خدا بخواهد در دناى جزا بدهد هیچکس روی زمین باقى نخواهد ماند و اساسانظام زندگی بشر به هم می خورد و پرونده ی انسان و زندگی او در زمین خاتمه می یابد.

پاسخ پنجم:

کیفر در دنیا کم لطفی است زیرا شاید گناهکار توبه کند و خلافتکاری خود را اصلاح کند.

پاسخ ششم:

کیفر و پاداش فوری گاهی عادلانه نیست پاداش و کیفر زمانی عادلانه خواهد بود که تنها به خود عمل توجه نکنیم بلکه به عوارض آن هم دقت کنیم مثلا گاهی شخصی هروئین کشنده و یا دارویی شفا بخش اختراع می کند جزای فوری به این قبیل اشخاص عادلانه نیست زیرا باید تا پایان عمر جهان صبر کنیم و ببینیم

هروئین و یا داروی شفا دهنده چند نفر را می کشد یا سالم می کند بعد جزا بدهیم.

اشکال اصلی کار ما آن است که ماقدرت و علم خدا را از روزنه دید خودمان نگاه می کنیم و چون خودما محدود هستیم نمی توانیم بی نهایت را تصور کنیم و در سر تاسر داستانهای قران این حقیقت به چشم می خورد که خداوند می خواهد فکر ما را از انحصار این چارچوب مادی بیرون کند.

تنها ایمان به معاد کافی نیست بلکه باید یاد معاد هم بود همانگونه که تنها ایمان به خدا بدون یاداو فایده ای ندارد بعضی ها فکر می کنند که یاد مرگ و معاد انسان را نسبت به دنیا و رشد مادی بی تفاوت می کند در صورتی که اینگونه نیست آری ایمان به معاد تنها کافی نیست بلکه باید یاد حساب و قیامت هم باشیم شاید دلیل آن که اینهمه برای زیارت قبور سفارش شده این باشد که ما کمی هم به یاد مرگ باشیم امام صادق (ع) می فرماید: یاد مرگ : ۱- شهوت ها را از بین میبرد. ۲- ریشه های غفلت را یکسره بر می کند ۳- روحیه انسان را از قساوت به لطافت سوق می دهد ۴- دل انسانرا با وعده های الهی محکم می کند ۵- یاد مرگ نشانه های هوسها را می شکند. ۶- آتش حرص را خاموش و دنیا را در جلو چشم انسان کوچک می کند انگیزه های انکار معاد : ۱- گریز از مسئولیت ۲- عدم

ایمان به قدرت و علم خدا ۳- بهانه دیگر مخالفان معاد این است که زمان قیامت
په وقت است.

امام صادق می فرماید: مردن برای مومن همچون بو کردن بهترین بوئیدنی ها
و برای کافر همچون نیش عقرب ها و افعی ها است خلاصه تعبیرات را بار دیگر
در کنار هم می آوریم مرگ برای مومن سرور است فرار از خانه تنگ و تاریک
است پل است کندن لباس زیبا و خوشبو است

انواع جان دادن: ما چهار نوع جان دادن داریم برای هر یک بیان لطیفی در روایات
و قرآن آمده :

۱- خوبانی که راحت جان می دهند حضرت علی (ع) میفرماید: (هنگام مرگ
خوبان بشارتی به آنان داده می شود که چشمشان روشن و به مرگ علاقه پیدا
کرده و راحت جان می دهند.

۲- خوبانی که سخت جان می دهند پیامبر (ص) می فرماید : مرگ و سختی های
آن سبب جبران گناهایی است که مومنان دارند تا پس از مرگ کیفر دیگری نداشته
و پاک و پاکیزه نزد خدا روند.

۳- بدانی که راحت جان می دهند امام کاظم (ع) می فرماید: راحت مردن کافر به
خاطر تصفیه حسابی است که خداوند نسبت به کارهای نیک آنان انجام می دهند

چون بعضی از کافران در زندگی نقاط خوبی دارند که آسان مردن جزای آنان است.

۴- بدانی که سخت جان می دهند که این اولین سیلی و شکنجه الهی و ماموران خداست ما چند نوع مردن و مرگ داریم . ۱- مرگ دلها قران کسانی را که دارای روح بی تفاوت و قساوت قلب هستند مردگان دانسته و به پیامبرش می فرماید: «انک لا تسمع الموتی» تو نمی توانی مرده دلان را شنوا کنی

۲- مرگ جامعه ها: همانگونه که به ایشان بی حرکت و بی تفاوت و افتاده و وابسته و بی توجه مرده می گویند به جامعه های بی حرکتی که رشد ندارند و در برابر فسادها بی تفاوتند و در حوادث تلخ و شیرین بی توجه و در اقتصاد و فرهنگ وابسته هستند مرده گفته می شود بد نیست از قران و حدیث حرف بزنیم که قران می فرماید: «ولکم فی القصاص حیوه» برای شفا در قانون قصاص و انتقام از ستمگران زندگی است آری اگر در جامعه ای حق مظلوم از ظالم گرفته و قاتل اعدام نشود این جامعه مرده است جامعه ای که امر به معروف و نهی از منکر و انتقاد و آزادی و عدالت ندارد مرده است ۳- مرگ سرخ و شهادت: بهترین نوع مردنها شهادت در راه خداست حضرت علی می فرماید: «والذی نفس علی بید و لطف ضربه بالسیف اهون من موته واحده علی الفراش» سوگند به آن قدرتی

که جان من در دست اوست که هزار ضربه شمشیر در در جبهه جنگ از یک مردن در بسته برای من آسانتر و گواراتر است.

چرا از مرگ می ترسیم؟

ترس می تواند ریشه های گوناگونی داشته باشد برای اینکه مساله خیلی ساده شود مثالی را که خداوند به ذهنم انداخت در اینجا می آورم این مثال با جهان بینی ما خیلی مطابق است زیرا در دیدگاه اسلام دنیا عبورگاه است و انسان عابر و اموال دنیا وسیله اما مثال ترس راننده یا گاهی یک راننده می ترسد چون می بیند ماشین او در آستانه سقوط و رو به نابود شدن است افرادی که ایمان به معاد ندارند و مردن را نیست شدن می دانند باید از مرگ هم بترسند چون مرگ در چشم آنها یک نوع سقوط و نابودی است دل انسان اگر به دنیا بچسبد کندن آن مشکل و جان دادن بسیار سخت است ولی اگر انسان در دنیا زاهد باشد نسبت به آن چندان علاقه ای نداشته باشد مردن برای او آسان و راحت است و از مرگ هم نمی ترسد شخصی از پیامبر گرامی اسلام پرسید چرا از مرگ می ترسیم؟ رسول خدا گفت: آیا مالی داری شخص گفت: بله فرمود: آیا در راه خدا داده ای؟ گفت: نه فرمود: بهمین دلیل می ترسی. قهرا باید چیزهایی را که از عوامل ترس است از بین برد یعنی اگر ریشه ترس ندانستن معنای آن و خیال نابودی و سقوط است باید با دلیل عقل و راهنمایی های قران بدانیم که مرگ به

معنای نیستی و بدینوسیله با عامل ترس از مردن مبارزه کنیم . اگر ترس به خاطر جدایی از مال و همسر و فرزند است که دل ما به آنها خو گرفته باید بدانیم که اگر خداوند در آستانه مر ما را از خانه و مال و فرزند فانی جدا می کند در عوض با نعمتهای دیگر آشنا می نماید و ما هم سعی می کنیم در دنیا زاهد باشیم. و اگر ترس به خاطر ورود به یک مرحله مبهم و تاریک و خطرناکی است باید بدانیم که راه مرگ تاریک نیست بلکه پا گذاشتن به یک مرحله ای از مراحل تکاملی انسان است و در جای خود لازم و زیباست و این امام حسین (ع) است که می فرماید مرگ برای انسان همچون گردن بند ب گردن دختران جوان است یعنی همانقدر که گردن بند دختر جوان را زیبا می کند مرگ و حرکت به سرای دیگر و طی کردن مراحل تکاملی یکی پس از دیگری سبب رشد و زیبایی و در جای خود لازم و ضروری است و اگر ترس از مرگ به خاطر کمی توشه راه و ایمان و عمل صالح است باید خودمان را با توشه تقوا مجهز نمائیم همانگونه که قرآن کریم سفارش می فرماید: توشه بردارید که بهترین توشه های راه شما همانا تقوا است و اگر بخاطر تخلفات و گناهان بسیاری است که مرتکب شده ایم باید بدانیم که خداوند رحیم و رحمان است و رحمت او بر غضبش پیشی می گیرد.

توبه تنها راه

اکنون که در بحث معاد رسیدیم به این سؤال که چرا از مرگ می ترسیم و دلائل و ریشه های ترس را بررسی کردیم نوبت آن است که مقداری درباره توبه و جبران تخلفات گذشته که تنها راه نجات است بحث و توضیح دهیم.

معنای توبه

توبه به معنای برگشت است و لذا در قرآن هم به خدا نسبت داده شده و هم به انسان توبه به خدا یعنی برگرداندن لطف و رحمت خود بر بندگان و توبه انسان به معنای برگشت او از حالات و اعمال فاسد گذشته خود و لذا در هر توبه انسان دو توبه از خدا می بینیم به این بیان که اول خدا توبه می کند یعنی لطف خودش را به بندگان گناهکار بر می گرداند و با این لطف انسان متوجه بدی خود می شود و پس از این توجه، انسان هم توبه و از افکار و اعمال خودش پشیمان شده و بر می گردد پس از این حالت بار دیگر خدا لطف کرده و توبه او را می پذیرد همانند پدری که لطف می کند و سرمایه ای را به فرزندش می بخشد و این فرزند در اثر همین سرمایه اجناسی تهیه می کند دوباره پدر همین اجناس فرزند را با قیمت چند برابر از پسرش می خرد که یک تجارت و سود فرزند میان دو لطف پدر قرار می گیرد.

ابعاد توبه

در حدیث بسیار عالی و جالبی از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ توبه را در ابعاد گوناگون بیان می‌فرماید که ما متن حدیث را با کمی توضیح از خودمان در اینجا می‌آوریم :

«أَتَدْرُونَ مِنَ التَّائِبِ؟ قَالُوا اللَّهُمَّ لَأَ» آیا می‌دانید توبه کننده حقیقی کیست؟ گفتند : نه. فرمود :

۱- «إِذَا تَابَ الْعَبْدُ وَ لَمْ يُرِضِ الْخُصَمَاءَ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ» هرگاه انسان به زبان و دل توبه کند ولی طلبکاران و ستم کشیدگان را از خود راضی ننماید در حقیقت توبه نکرده است.

۲- «مَنْ تَابَ وَ لَمْ يَزِدْ فِي الْعِبَادَةِ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ» هرگاه توبه کند ولی به عبادتش چیزی اضافه نشود او هم توبه نکرده است.

۳- «مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُغَيِّرْ لِبَاسَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ» هرگاه کسی توبه کند ولی در لباس و قیافه ظاهری او تغییراتی داده نشود باز هم توبه نکرده است.

۴- «مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُغَيِّرْ رُفْقَانَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ» هرگاه شخصی توبه کند ولی در مسائل اجتماعی روابط قبلی خود را با افراد فاسد همچنان ادامه دهد و آنانرا عوض نکندگویا اصلا توبه ای نکرده است.

۵- «مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُغَيِّرْ مَجْلِسَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ» هر گاه توبه کند لیکن در نشست و برخاست ها و دعوتها و پذیرائی های او چهره اسلامی مشاهده نشود باز هم توبه او اساسی نیست.

۶- «مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُغَيِّرْ فِرَاشَهُ وَ وَسَادَتَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ» هرگاه کسی توبه کند ولی در مسائل خانوادگی و زناشوئی و تربیت فرزند اخلاق و رفتار اسلامی نداشته باشد و در مسائل جنسی از راه انحرافی که رفته باز نگردد باز هم توبه نکرده است.

۷- «مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُغَيِّرْ خُلُقَهُ وَ نِيَّتَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ» هر گاه کسی توبه کند ولی در حالات روحی و فکری و قلبی و برخوردهای اجتماعی او تغییراتی داده نشود و به جای راضی کردن خدا به فکر راضی کردن این و آن باشد و تکبر و کینه و حسادت و بخل و ریاء را کنار نگذارد و انگیزه ها و هدف های مادی خود را به قصد قربت و اخلاص تبدیل نکند باز هم توبه او ریشه و اساس ندارد.

۸- «مَنْ تَابَ وَ لَمْ يَفْتَحْ قَلْبَهُ وَ لَمْ يُوسِّعْ كَفَّهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ» هرگاه توبه کند لیکن روحش باز و رویش گشاده نباشد بلکه همان تنگ نظری های قلبی را داشته باشد و همچنین دستش را از کمک به این و آن بسته نگاه دارد او هم توبه نکرده است.

۹- «مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُقَصِّرْ أَمَلَهُ وَ لَمْ يَحْفَظْ لِسَانَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ» هرگاه کسی توبه کند ولی از خیال پردازی های وهم انگیز و آرزوهای دور و دراز خویش دست

برندارد و زبانش را از انواع تهمت ها و دروغ ها و غیبت ها و نیش ها و سوگندهای نابجا و گواهی دادن های ناروا و ناسزاها و شایعه سازی ها و یاوه گوئی ها و سخن چینی ها و باز ندارد او هم در حقیقت توبه ای نکرده است.

۱۰- «مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُقَدِّمْ فَضْلَ قُوْتِهِ مِنْ بَدَنِهِ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ» کسی که توبه کند ولی در مسائل اقتصادی و مصرف و توجه به محرومان و گرسنگان جامعه بی تفاوت باشد و حاضر نباشد کمی از تشریفات زندگی شخصی خود را در راه رفاه دیگران صرف نماید او هم توبه نکرده است.

سپس پیامبر عزیز اسلام بعد از بیان این ابعاد و آثار توبه سخن شریف خود را چنین ادامه می دهد :

«اذا استقام علی هذه الخصال فذاک التائب»^۱ هر گاه توبه کننده این صفات ده گانه را مراعات کرد توبه حقیقی کرده است.

شرائط و انواع توبه

همانگونه که برای هر نوع مرضی یک دوائی است برای هر نوع گناهی هم توبه ای است که مناسب با آن گناه باشد. مثلا توبه کتمان حقائقی که باید برای مردم گفته شود به این است که انسان آن مسائل را با بیان رسا و گویا بیان نماید و لذا قرآن بعد از آنکه کتمان کنندگان را به سخت ترین نفرین ها تهدید می کند می فرماید :

(^۱) بحار جلد ۶ صفحه ۳۵

«الذین تابوا و اصلحوا و بیّنوا فاولئک اتوب علیهم و انا التواب الرحیم»^۲

هر گاه افراد کتمان کننده توبه نمایند و خرابی ها را اصلاح و به جای کتمان های خود دست به بیان حقائق و افشاگری در مورد خود بزنند من لطف و رحمتم را بر آنان بر می گردانم و من توبه پذیر رحیمی هستم.

در این آیه چگونگی توبه با نوع گناه کاملا تناسب و سنخیت دارد. در قرآن شاید آیه ای نباشد که در کنار توبه وظیفه ای را بیان نکرده باشد مثلا مکرر در کنار جمله «تابوا» جمله «اصلحوا» هم آمده^۳ یعنی علاوه بر توبه و پشیمانی قلبی باید انسان توبه کننده خرابکاری های سابق خود را اصلاح نماید.

مثلا در کنار توبه منافقین و ظائف متعددی بیان شده از جمله اینکه می فرماید : «

الذین تابو و اصلحوا و اعتصموا بالله و اخلصوا دینهم لله فاولئک مع

المؤمنین»^۴. گرچه منافقان در قعر دوزخند لیکن هرگاه توبه کنند و خرابیهای

گذشته را اصلاح نمایند « و اصلحوا» و به جای چنگ زدن و وابستگی به شریک و

غرب تنها به خدا متوسل شوند و اعتصموا بالله و به جای گرفتن قانونی از این و

آن و ایجاد یک مکتب التقاطی و درهم تنها از قانون خدا و سنت رسول الله صلی

الله علیه و آله پیروی نمایند « و اخلصوا دینهم لله» آری اگر در کنار توبه به این

وظائف عمل نمایند و نشان دهند که به راستی ما از راهی که رفته ایم به شدت

(^۲) سوره بقره آیه ۱۵۶

(^۳) سوره آل عمران آیه ۸۹، سوره نور آیه ۵، و سوره نحل آیه ۱۱۹.

(^۴) سوره نساء آیه ۱۴۵.

پشیمانیم ما هم اینان را همراه مؤمنان قرار می دهیم. « فاولئک مع المؤمنین ». در بعضی آیات^۵ در کنار جمله «تابوا» جملات دیگری از قبیل « اقاموا الصلوه و اتوا الزکوه» آمده یعنی کسانی که توبه می کنند باید نماز را هم بپا دارند و هرگاه این مسلمان مدت ها نماز را رها کرده و یا سالها زکات خود را نمی پرداخته اکنون که توبه می نماید باید در مقام جبران گذشته ها بر آمده و نمازهای ترک شده را قضا و مالیات های نپرداخته را بپردازد. و در آیات دیگری می بینیم که در کنار توبه شرط عمل صالح و ایمان بیان شده است.^۶ کوتاه سخن آنکه توبه تنها با پشیمانی نیست بلکه باید هم حق مردم به مردم داده و هم حق خدا انجام گیرد و خرابی ها اصلاح و کتمان ها افشا و کفرها ایمان و شرک ها توحید تا توبه حقیقی صورت گیرد.

نکته جالب

تازه اگر تمام عبادات انجام گیرد و حقوق الهی و مردم پرداخت شود و پشیمانی قلبی هم صد در صد باشد لیکن در مسائل سیاسی و اجتماعی انسان دچار لغزش باشد یعنی خط ولایت و رهبری او سالم نباشد تمام کارها و جبران ها و توبه ها نقش بر آب است.

گوشه ای از راههای توبه و جبران

^۵ سوره توبه آیه ۵ و ۱۱
^۶ سوره قصص آیه ۱۶، سوره فرقان آیه ۷۱، سوره طه آیه ۸۲ و ۱۲۲ و سوره مریم آیه ۶۰

در آیات قرآن و روایات برای آمرزش و جبران گناهان دستورات و رهنمودهائی رسیده که ما چند نمونه آن را بیان می کنیم.

۱- کمک ها و صدقات پنهانی

« ان تبدوا الصدقات فنعمًا هی و ان تخفوها و تؤتوها الفقراء فهو خیرکم و یکفر عنکم من سیئاتکم »^۷ اگر به فقرا آشکارا کمک کنید کار نیکوئی کرده اید ولی اگر همین صدقات را پنهانی انجام داده و رسیدگی به فقرا مخفیانه باشد برای شما بهتر و سبب می شود که گناهانتان محو شود.

۲- هجرت و جهاد

« فالذین هاجروا و اخرجوا من دیارهم و اودوا فی سبیلی و قاتلوا و قتلوا لاکفرن عنهم سیئاتهم »^۸ پس کسانی که هجرت کرده اند و بخاطر حمایت از حق از خانه هایشان آواره و اخراج شده و در راه من آزارها دیده اند و جهاد کرده و به شهادت رسیده اند من حتما گناهانشان را پوشانده و آنانرا خواهم بخشید.

۳- دوری از گناهان بزرگ

« ان تجنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم »^۹

اگر شما از گناهان بزرگی که از آن نهی شده اید دوری نمائید ما گناهان دیگرتان را می بخشیم (گناهان کبیره به آن گناهانی گفته می شود که یا در

^۷ (سوره بقره آیه ۲۷۱)

^۸ (سوره آل عمران آیه ۱۹۳)

^۹ (سوره نساء آیه ۳۱)

قرآن وعده عذاب بدان داده شده باشد و یا عقل و یا مؤمنین آنرا گناه بزرگ بشمارند گرچه نام مخصوصی از آن در قرآن نباشد نظیر فاش کردن اسرار نظامی مسلمانان و جاسوسی برای کفار که هم به حکم عقل و به در دیدگاه جامعه اسلامی گناهی بس بزرگ است بر فرض که آیه ای درباره خطر آن در قرآن یا حدیث نباشد اگر خداوند عمری دهد جزوه ای در گناه شناسی آماده چاپ است که آن شاء الله در اختیار قرار خواهد گرفت.

۴- کارهای نیک

در قرآن می خوانیم : « انَّ الْحَسَنَاتِ يَذْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ »^{۱۰} بدرستی که کارهای نیکو کارهای بد را از بین می برد و لذا در اسلام به ما سفارش شده که هرگاه مرتکب خلافی شدید سعی کنید به جبران آن کارهای نیکو انجام دهید که یکی از آثار کار نیک همین خنثی کردن آثار این جهانی و آن جهانی کارهای بد است.^{۱۱}

۵- وام و قرض دادن

در قرآن می خوانیم : « آن تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يَضَاعَفَهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ »^{۱۲} هر گاه شما به خدا (بندگان نیازمندش) قرض نیکو بدهید وامی که

^{۱۰} (سوره هود آیه ۱۱۴)

^{۱۱} (البته گاهی هم اثر کار بد جوری است که کارهای خوب را خنثی و به اصطلاح حبط می کند.)

^{۱۲} (سوره تغابن آیه ۱۷)

در آن بهره و آزار و توقع و ذلت نباشد خداوند پاداش چند برابر عطا می فرماید و گناهان شما را هم می پوشاند.

۶- تقوی

در قرآن می خوانیم : « ان تتقوا الله يجعل لكم فرقانا و يكفر عنكم سيئاتكم و يغفر لكم »^{۱۳} هر گاه شما تقوا داشته و از گناهی دوری نمائید خداوند به شما دید خاصی (فرقان) می دهد که به راحتی بتوانید حق را از باطل تشخیص بدهید به علاوه گناهان شما را می پوشاند و از تقصیر شما در می گذرد. و بالاخره ندامت و توبه و دعای اولیای خدا درباره انسان رانیز می توانید از عوامل بخشش خداوند قرار داد و درباره هر یک در منابع اسلامی آیات و روایاتی نیز داریم.

چند تذکر مفید

اکنون که بحث به اینجا رسیده چند تذکر مفید و فشرده نقل می شود.

۱- کسانی که از مردن می ترسند بدانند که راه توبه باز و خداوند بخشنده است که در قرآن حدود سیصد مرتبه خود را با صفات (رحمان، رحیم، غفار، ودود) ستوده است و با یک اراده و تصمیم و بازگشت به خدا می توانند تمام خلافتکاریهای خودشان را جبران کنند و بدانند که خداوند آنانرا هم می پذیرد

¹³ (سوره انفال آیه ۲۹)

زیرا که خودش فرمود : « قَابِلُ التَّوْبِ »^{۱۴} توبه ها را قبول می کند و هم توبه

کننده را دوست دارد « اِنَّ اللّٰهَ يَحِبُّ التَّوَّابِيْنَ »^{۱۵}

۲- توبه تنها یک سفارش اخلاقی نیست بلکه یک وظیفه واجب و ضروری است که هفت مرتبه با جمله (توبوا) به همه مردم فرمان توبه را صادر فرموده است.

۳- توبه باید فوری باشد و توبه هایی که انسان در آستانه مرگ و لحظه برخورد با قهر خدا دارد بی فایده است زیرا فرعون هم در آستانه غرق شدن توبه کرد ولی چه سود؟ زیرا در لحظه خطر در حقیقت انسان بطور اجبار توبه می کند نه بر اساس معرفت و ندامت واقعی در آیات قرآن می خوانیم که گروهی به هنگا مشاهده آثار غضب خدا توبه کرده و یا ایمان می آورند ولی سودی ندارد.

« فَلَمَّا رَاوَا بَاسِنَا قَالُوا اٰمَنَّا بِاللّٰهِ »^{۱۶}

در جای دیگر چنین می خوانیم : « و لِيَسْتَ التَّوْبَةَ عَلَى الَّذِينَ يَعْمَلُونَ

السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ اِذَا حَضَرَ اِحْدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ الَّذِيْنَ تَبَتَّ اِلَيْهِ »^{۱۷}.

¹⁴ (سوره غافر آیه ۳)

¹⁵ (سوره بقره آیه ۲۲۲)

¹⁶ (سوره غافر آیه ۸۴)

¹⁷ (سوره نسا آیه ۱۸)

توبه برای کسانی نیست که جنایات زیادی را انجام داده و تا لحظه مرگ غافل و سرمست هستند ولی همینکه مرگ یکی از آنها فرا می رسد و می بیند مردن جدی است می گوید : که خدایا اکنون توبه کردم.

آری در مسائل سیاسی و اجتماعی هم چنین می خوانیم که هرگاه افراد فسادگر قبل از دستگیری توبه کنند قابل عفو هستند.^{۱۸}

۴- همانگونه که قبلا هم اشاره کردیم توبه هرگناهی یک نوعی است اگر شخصی نماز نخوانده توبه اش به آن است که قضای آنرا انجام دهد و اگر شخصی به آبرو یا مال مردم تجاوزی کرده باید از شخصی که مورد ظلم قرار گرفته عذر خواهی و او را راضی نماید.

۵- اثر توبه تنها آمرزش گناهان نیست زیرا در قرآن و روایات آثار دیگری را هم می بینیم از جمله :

الف- زندگی شما شیرین و نیکو می شود « توبوا الیه یمتّعکم متاعا حسنا»^{۱۹}
هرگاه شما توبه کنید خداوند شما را به بهره ای نیکو کامیاب می نماید.

ب- علاوه بر بخشش گناهان، همان لغزشها به حسنات تبدیل می شود « الا من تاب و عمل عملا صالحا فاولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات»^{۲۰} کسی که

(در سوره مائده آیه ۳۴ می خوانیم : « الا الذين تابوا من قبل ان تقدروا عليهم» یعنی مفسدان باید اعدام یا تبعید شوند مگر کسانی که قبل از دستگیری و گرفتار شدن توبه نمایند.

^{۱۹} (سوره هود آیه ۳)

^{۲۰} (سوره فرقان آیه ۷۰)

توبه کرده و ایمان و عمل صالح انجام دهد خداوند بدیهای آنان را به حسنات تبدیل می نماید.

ج-هم باران رحمت و هم قدرت و توانمندی «ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ يَرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يُزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ»²¹ توبه کنید تا خداوند آسمان را برای شما به باریدن فراوان بگمارد و نیروئی بر نیرویتان بیفزاید.

۶-همانگونه که توبه واقعی این همه آثار خیر دارد اگر کسی به ظاهر توبه ولی همچنان بر اعمال خلاف خود باقی بماند گویا مسخره کرده امام باقر علیه السلام فرمود: «المقيم على الذنب و هو يستغفر منه كالمستهزء» کسی که به گناه پافشاری کند و مرتب استغفار کند مانند کسی است که مسخره کرده.

²¹ (سوره هود آیه ۵)

۷- برخورد مردم با گناهکار

پیامبر اکرم در حدیث جالبی وظیفه مردم را چنین بیان می فرماید :

« یحبُّون التَّائبَ » مردم باید کسانی را که به راه حق برگشته و توبه کرده اند مورد محبت خود قرار دهند.

« و یرحمون الضَّعیفَ » نسبت به افراد ضعیف رحم نمایند.

« و یعینون المحسنَ » نیکوکاران را یاری کنند.

« و یتغفرون للمذنبِ » برای گناهکاران هم دل بسوزانند و طلب آمرزش نمایند.

بنا بود بحث معاد داشته باشیم رسیدیم به این سؤال که چرا از مرگ می ترسیم و عوامل ششگانه ترس را فشرده بررسی کردیم و گفتیم که یکی از عوامل ترس بخاطر گناهان زیاد ما است که آنهم قابل جبران و توبه است ولی در بحث توبه مطالب طولانی شد و لذا از حضور خوانندگان عزیز که توبه ما را می خوانند توبه می کنم که چرا اینقدر وقت گرانبهای شما را گرفتم.

وصیت

گرچه وصیت مخصوص وقت مرگ نیست لکن چون معمولاً وصیت ها را در آستانه مرگ می نمایند و از سوی دیگر آخرین فرصت برای وصیت آن وقت است لذا ما درباره وصیت جملاتی می نویسیم.

قرآن می فرماید : « کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت ان ترک خیرا الوصیه

للوالدین و الاقربین بالمعروف حقا علی المتقین»

بر شما لازم شد که هرگاه مرگ شما فرا رسید و مالی در بساط داشتید برای والدین و بستگان وصیتی شایسته و حکیمانه و عادلانه داشته باشید این وصیت برای افراد با تقوا لازم است.

نقش وصیت

وصیت نشانه دقت و اهل حساب و فکر بودن انسان است

وصیت احترام به حقوق است

وصیت یاد مرگ بودن انسان است

وصیت تداوم بخشیدن به اهداف عالی انسان است

وصیت پر کردن خلأهای اقتصادی افراد محروم است

وصیت بهره گیری از چیزی است که یک عمر جمع کرده است

وصیت راه جبران کارهائی است که در حیات خود نکرده است

وصیت یادگاری انسان بعد از مرگ و زنده کردن یاد خود است
وصیت به قدری مهم است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : هر که
وصیت کرده بمیرد گویا شهید از دنیا رفته و هر که وصیت نکرده از دنیا برود
گویا قبل از اسلام بر وضع جاهلیت مرده است.

تذکرات دهگانه

در صیت چند مسأله را باید مورد توجه قرار داد.

۱- در وصیت تنها توجه به مسائل مالی نباشد بلکه از قرآن الهام می گیریم که می
فرماید : هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید فرزندان خود را فراخواند و پرسید که
شما بعد از من چه چیزی را خواهید پرستید؟ مشاهده می فرمائید که در لحظه
مرگ به فکر توحید فرزندان است و این امیرالمومنین است که بعد از ضربت
خوردن به فرزندان در اولین جمله وصیت به تقوا سفارش می فرماید.
بنابراین وصیت نباید تنها جنبه های مالی و مادی داشته باشد و همه می دانیم که
سفارشات اخلاقی لحظه مرگ برای تمام بستگان از خاطرات فراموش نشدنی
است.

۲- در وصیت نباید انسان سوء استفاده کرده و حقوقی را ضایع و بخاطر انتقام
ناراحتی های خود را دفع کند بلکه باید مصلحت و عدالت و نیاز و ضرورت ها را

در نظر بگیرد زیرا که در حدیث می خوانیم کسی که در وصیت خود ظلم کند مرتکب گناه کبیره شده است.

۳- وصیت نباید حقوق فرزند را ضایع کند. در حدیث می خوانیم که شخصی تمام اموال خود را (با داشتن فرزندان کوچک) در راه خدا بخشید و به هنگام مرگ از مال دنیا هیچ نداشت همینکه ماجرا را به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر دادند فرمود: با این مرده چه کردید؟ گفتند: او را به خاک سپرده و دفن کردیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر به من خبر می دادید اجازه نمی دادم در قبرستان مسلمانان او را دفن کنید چرا با داشتن کودکان کوچک اینچنین وصیت کرده؟.

در حدیث دیگری می خوانیم: که گاهی انسان هفتاد سال عبادت می کند ولی در وصیت خود برخلاف عدالت حرکت می کند و با این عمل خود را اهل جهنم می نماید. باز هم در حدیث می خوانیم کسی که خوب وصیت نکند جوانمرد نیست و شفاعت ما هم شامل او نمی شود.

آری نظر اسلام این است که بی انصافی در وصیت به منزله دزدی از مال وارثان است.

۴- سعی کنید وصیت تکیه گاه شما نشود

وصیت استفاده از آخرین فرصت ها است ولی این نباید تکیه گاه مردم شود و به امید وصیت کردن به فکر کمک و انفاق نباشند زیرا که کمک با دست خود اثر دیگری دارد به این حدیث توجه فرمائید :

شخصی وصیت کرد که بعد از مرگش انبار خرمای او را در راه خدا انفاق کنند به وصیت او عمل شد ولی یک عدد خرما در انبار بجا ماند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : اگر او این یک عدد خرما را با دست خودش می داد از وصیت به یک انبار خرما بهتر بود شاید دلیل کلام پیامبر گرامی این باشد که وصیت کردن روح سخاوت را زنده نمی کند و تنها شکمهایی را سیر می کند در اسلام اصل رشد انسانی است نه اقتصاد و سیر شدن شکمها، آری از نظر افراد مادی ارزش انفاق یک انبار خرما بیشتر است ولی از نظر اسلام چیزی ارزش دارد که به من ارزش و رشد دهد انبار خرمائی که مرا بالا نبرد چندان ارزشی ندارد.

۵- وصیت وسیله محبوبیت

در روایات می خوانیم که امامان معصوم ما برای بستگانی که حتی نسبت به آن بزرگواران بی علاقه بودند وصیت کرده و از مال خود به آنان بهره ای می رساندند و بدینوسیله محبت آنان را به راه و مکتب خود جلب می فرمودند.

۶- وصیت گاهی واجب است

گرچه وصیت کردن مستحب است ولی تعبیر قرآن با جمله «کتب علیکم» آمده و این عینا همان تعبیری است که در آن قانون روزه آمده لذا اگر چه وصیت مستحب است ولی تعبیرات قرآن و سفارشات پیشوایان دین آن را تا آستانه و مرز وجوب پیش برده است و در فقه هم چنین است که هرگاه انسانی بدهکار به مردم یا خداست و یا اماناتی از مردم نزد اوست که ترس تلف و ضایع شدن آنها را دارد واجب است برای حفظ حقوق مردم وصیت نماید و ناگفته پیداست که این وجوب شامل کسانی که خمس و زکات و مالیات های اسلامی را بدهکارند نیز می شود.

۷- مقدار مورد وصیت

در اسلام، انسان تا یک سوم مالش را بیشتر نمی تواند وصیت کند ولی (بخاطر آنکه به سهم وارثان زیاد ضرر نرسد و روح آنان از انسان و قانون اسلام جریحه دار نشود) بهتر است کمتر از $\frac{1}{3}$ وصیت نماید مثلا از یک چهارم استفاده

کند یعنی اگر از دوازده تومان چهار تومان حق دارد ولی بهتر است سه تومان آنرا وصیت کند تا عواطف وارثان جریحه دار نشود البته اگر ما یک نگاه کلی به این قانون بیاندازیم مشاهده خواهیم کرد که این $\frac{1}{3}$ سرمایه ها تا چه اندازه می تواند مشکلات اقتصادی جامعه ها را حل کند.

لحظه مرگ

لحظه بسیار حساس و خطرناک است که آیات و روایات فراوانی در زمینه آن سخن گفته هنگامی است که حتی خوبان از آن دلهره و وحشت دارند البته منافاتی ندارد که در عین حال که ترس دارند علاقه هم به لقاء الله داشته باشند مانند زنی که هم علاقه به فرزند دارد و هم از درد زایمان می رنجد. به جای حرفهای دیگران به سراغ کلمات خدا و پیامبر و امامان معصوم می رویم زیرا که آن حالات از عالم ملکوت و غیب است و ما جز از راه وحی راه سالم دیگری برای کشف آن نداریم قرآن می فرماید: « و جاءت سكرت الموت بالحق ذلك ما كنت منه تحيد» به حق لحظه گیج کننده مرگ فرا رسیده همان که از آن فرار می کردی آری همانگونه که انسان مست نه می فهمد که خودش چه می گوید و نه می فهمد که مردم درباره او چه می گویند در آن لحظه هم حضور مرگ و دلهره ها از یک سو و جدائی از زن و فرزند و مال و مقام از سوی دیگر برای او هوشی نگذاشته و چنان او را گیج و مبهوت کرده که در قرآن و حدیث از آن حالت به

لفظ سکره (مستی) یاد کرده است این تعبیر درباره قیامت هم آمده که می فرماید

: « و تری الناس سکاری و ما هم بسکاری ولكن عذاب الله شدید »

ای رسول من تو در قیامت مردم را همچون افراد مست می بینی ولی آنان مست نیستند و این عذاب بزرگ الهی است که عقل را از سرشان ربوده است.

بیان امام علی بن ابیطالب علیه السلام

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه صحنه مرگ را چنین بیان می فرماید :
(انواع گنجی ها و حسرت ها و فراق از دنیا و رو آوردن به جهان پر خطر دیگر
برای انسان پیدا می شود.

آنچه بر انسان در لحظه مرگ وارد می شود قابل توصیف نیست. اطراف بدن شل می شود رنگ می پرد مرگ می آید زبان می گیرد ولی انسان هنوز می بیند و می شنود ولی دیگر قدرت حرف زدن ندارد فکرش هم کار می کند ولی در اینکه به عمرش چه کرد به قول امام « یفکر فیما افنی عمره و فیم اذهب دهره » با خود فکر می کند که عمرش را در چه راهی صرف و ایامش را در چه مسیری گذراند.

امام می فرماید : در آن لحظه از اموال و ثروتهائی که در طول عمرش جمع کرده یاد می کند و با خود می گوید این اموال را از چه راهی بدست آوردم فکر حلال و حرام آن نبودم الان گناه و حسابش با من و لذت و بهره اش با دیگران است ولی مأموران مرگ همچنان روح او را از اعضاء جدا می کند تا زبان و گوش آنها هم

از کار می افتد و فقط چشمانش می بیند و به اطراف خود نگاه می کند و تلاش و وحشت و حرکات اطرافیان را مشاهده کرده ولی نمی شنود و حرفی هم نمی زند و در لحظه آخر روح از چشم هم گرفته و او در میان دوستان و بستگان همچون مرداری می افتد و همه از او می ترسند و از دورش فرار می کنند و پس از لحظه ای او را زیر خاک و به عملش سپرده و از دورش دور می شوند. در لحظه مرگ مال و فرزندان و عمل انسان برای او مجسم می شوند به مال توجهی می کند می بیند جز کفن سهم دیگر ندارد و فرزندانش تا گور او را بیشتر همراهی نمی کنند ولی تنها عمل اوست که تا ابد با اوست.

و درقرآن می خوانیم که می فرماید : « و انفقوا ممّا رزقناکم من قبل ان یاتی احدکم الموت فیقول ربّ لولا اخرتنی الی اجل قریب فاصدّق و اکن من الصّالحین.»

تا مرگ به سراغ شما نیامده از آنچه به شمار داده ایم در راه خدا به دیگران انفاق نمائید وگرنه لحظه مرگ خواهید گفت خدایا آیا نمی شود مرا تا مدت نزدیک و کوتاهی مهلت دهی تا از اموال جمع کرده خود در راه تو صدقه دهم و بدینوسیله از شقاوت ها رهائی و جزء صالحان شوم؟ در قیامت هم فریاد و التماس مراجعت بلند است و می گویند « فارجعنا نعمل صالحا » خدایا حالا فهمیدیم، ما را به دنیا برگردان تا عمل صالح انجام دهیم.

بخاطر بیرون آمدن روح از بدن ساق پاهای او بهم چسبیده و شدائد جدائی از دنیا و ورود به عالم دیگر در کنار هم انسان را در فشاری بس شدید قرار می دهد.

لحظات جان دادن خوبان

« یا ایتها النفس المطمئننه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه».

در حدیثی که مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر این آیه آورده چنین می خوانیم که مؤمن به هنگام مرگ وحشت دارد ولی مأمور قبض روح به او دلداری داده و می گوید چرا می ترسی؟! من از پدر به تو مهربان ترم چشمانت را باز کن در این هنگام مؤمنی که در حال مرگ است چشم خود را باز می کند قیافه های ملکوتی رسول خدا و ائمه اطهار را می بیند و سپس از طرف خداوند ندائی می رسد که ای روح آرام (روحی که با یاد خدا آرام بود روحی که با انتخاب رهبری معصوم دلگرم بود و حوادث تلخ و شیرین مسیر ترا کج و قلب ترا به وحشت نیانداخت) به سوی پروردگارت برگرد و در مدار بندگان مخصوص من قرار گیرد و داخل بهشت خودم شو(لطف خدا در این کلام غوغا می کند که می فرماید بهشت خودم و نه می گوید بهشت).

البته پاداش کسانی که گفتند پروردگار ما خداست و در این راه استقامت هم نمودند این است که ملائکه بر آنان نازل شوند و بگویند ای پایداران راه ایمان نه

از خطرهای آینده ترسی داشته باشید و نه نسبت به گذشته دلهره مژده باد شما را به بهشتی که وعده گاه شماست. حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که این نزول فرشتگان و بشارتها به هنگام مرگ است در آیه فوق آمده که نه خوف داشته باشید و نه حزن و این بخاطر آن است که خوف ترس از خطرات احتمالی آینده است و حزن بخاطر ترس از گذشته تاریک است.

کسانی که با کفر و گناه به خود ظلم کرده اند همینکه با فرشتگان مامور قبض روح برخورد می کنند یک سره خود را باخته و تسلیم شده و می گویند ما کار بدی نکرده ایم (اری آدمی که در تمام عمرش حيله و دروغ کارش بوده در لحظه مرگ و قیامت هم آن اخلاقیات خود را از دست نمی دهد و با فرشتگان خدا هم در حساس ترین لحظات دروغ می گوید) لیکن جوابی که می شنوند این است که بلی، شما جنایتکارید و خداوند به کارتوان آگاه است.

ای پیامبر اگر این ستمکاران را به هنگامی که در شدائد مرگ و جان دادن فرو رفته اند مشاهده کنی فرشتگان قبض روح دست گشوده و به آنها می گویند جان خود را خارج سازید که شما امروز گرفتار مجازات خوار کننده ای خواهید شد.

این نوع جان دادن به خاطر دو جهت است که در ادامه نیز بیان شده:

یکی این که بر خدا دروغ بستید.

دیگر اینکه در برابر آیات او سر تسلیم فرود نیاوردید.

چگونه است حال این جنایتکاران به هنگام جان دادن زمانی که فرشتگان مامور جان گیری نزد آنان می آیند و در حالی که انواع دلهره ها و جدائی ها و خطرات انسان را به وحشت می اندازد به جای دلداری با سیلی و کتک جان آنها را می گیرند.

آسان جان دادن

امام اما صادق علیه السلام می فرماید: هر که برادر برهنه ای را با لباس بپوشاند خداوند مردن را بر او آسان می کند.

در روایات دیگر می خوانیم : که پیامبر گرامی اسلام فرمود: هر که علاقمند به حضرت علی علیه السلام باشد مردن بر او آسان می شود
ناگفته پیداست که منظور از علاقه و دوستی انتخاب راه او و حمایت از خط فکر و عقیدتی و عملی مقام آن رهبر معصوم است.

قرآن گرفتن روح را در یکجا به خدا نسبت داده و می فرماید:

«الله یتوفی الای نفس حین موتها» تنها خداوند به هنگام مرگ جانها را بدون کمو کاست می گیرد.

و در جای دیگر جان گرفتن را کار ملک الموت دانسته و می فرماید : «قل یتوفیکم ملک الموت الذی و کل بکم» به مردم بگو جان شما را ملک الموت می گیرد همان فرشته ای که مامور این کار و گرفتن روح شما شده.

بنابراین گیرنده اصلی جانها خداست و ملک الموت و فرشتگان از طرف خداوند
مامور این کارند و طبق فرموده امام صادق علیه السلام ملک الموت یارانی از
فرشتگان دارد که در اطراف عالم جانها را می گیرند و به عزرائیل تحویل داده و
او همه را به خداوند تقدیم می نماید.

وظیفه ما هنگام جان دادن دیگران

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: جمله لا اله الا الله را به کسی که در حال جا دادن است تلقین نمائید همانا کسی که آخرین کلامش این جمله باشد داخل بهشت می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود ابلیس یاران خود را مامور می کند که در لحظه مرگ انسانها حاضر و او را به کفر و یا تردید کشانده و در چنین حالی جان دهند و لذا هر گاه بر بالین چنین افرادی که در استانه مرگ هستند حاضر شدید شهادت به توحید (لا اله الا الله) و گواهی بر نبوت (اشهد ان محمد رسول الله) را آنقدر تکرار و تلقین نمائید تا از دنیا برود.

در روایات دیگری چنین می خوانیم که علاوه بر شهادت بر توحید و نبوت گواهی بر امامان معصوم یکی پس از دیگری نیز تلقین شود.

البته این گواهی ها باید بر اساس ایمان و یقین باشد و ما هم باید بر اساس مهر و محبت این جملات را به او تلقین نمائیم.

در کتاب بحار و محجة البیضاء دعائی وارد شده که به افراد، در حال مردن تلقین شود و خوشبختانه در رسانه های عملیه هم آمده که ما انرا نقل و معنا می کنیم:

« اللهم اغفر لي الكثير من معاصيك و اقبل مني اليسير من طاعتك يا من يقبل اليسير و يعفو عن الكثير اقبل مني اليسير و اعف عني الكثير انك انت العفو الغفور اللهم ارحمني فانك رحيم»

خدایا گناهان زیاد مرا ببخش و اطاعت های کم مرا قبول فرما

ای کسی که هم کم را می پذیری و هم از زیادهای می گذری کم مرا هم بپذیر و از زیاد من درگذر تو اهل عفو و بخشش هستی خدایا به من رحم کن زیرا که تو اهل رحم هستی.

به پیامبر اکرم خبر داد که زبان مردی در حال جان دادن گرفته است رسول خدا صلی الله علیه و آله بر بالای سر او حاضر شد و فرمود: بگو «لا اله الا الله» ولی آن مرد نتوانست بگوید پیامبر اکرم جمله را تکرار کرد باز هم او نتوانست بگوید پیامبر اکرم جمله را تکرار کرد باز هم او نتوانست بگوید پیامبر اکرم به زنی که بالای سر آن مرد نشسته بود فرمود آیا این مرد مادر دارد؟ آن زن گفت بله من خودم مادرش هستم پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود آیا از این شخص راضی هستی؟ گفت به بلکه من از او ناراحتم پیامبر گرامی فرمود من دوست دارم که تو از او راضی شوی آن مادر گفت به احترام شما راضی شدم سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن مرد جمله اول را تکرار نمود و فرمود بگو لا اله الا الله او هم گفت آری رضایت مادر در حساس ترین موارد نقش دارد.

واجب است مسلمانی را که در حال جان دادن است جوری قرار دهیم که کف پاهایش رو به قبله باشد و سفارش شده که عقاید صحیح اسلامی و گواهی به توحید و نبوت و امامت و معاد طوری تلقین شود که بفهمد و او را به جایگاهی که معمولاً در آن نماز می خوانده ببرند و باز سفارش شده که او را تنها نگذارند و افراد جنب و حائض هم نزد او نباشند و گریه و زاری هم نکنند و هر چه ممکن است نزد او قرآن بخصوص سوره مبارکه یس و صافات و احزاب و آیه الکرسی بخوانند خدایا در آن حال خطرناک خودت مارا با ایمان و راحت بمیران .

همراه با جنازه

در تشییع جنازه سه مساله مطرح است:

۱- احترام کسی که از دنیا رفته

۲- تسلیت بازماندگان

۳- درس عبرت برای تشییع کنندگان

امام باقر علیه السلام فرمود کسی که همراه جنازه ای حرکت کند هر دعائی به مرده کند ملائکه همان دعا را در حق او می نمایند.

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که بر مرده ای نماز گزارد خداوند گناهانش را می بخشد و کسی که گوشه جنازه را بگیرد خداوند ۲۵ گناه کبیره او را می بخشد .

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: « عودوا للمریض و اتبعوا الجنائز
تذکرکم الاخره» عیادت کنید مریض را و تشییع کنید جنازه را زیرا که آخرت
را به یاد شما می اندازد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید: افراد کافر و دشمن خدا همینکه می
میرند به سوی گوستان روانه می شوند پیامها و ندهائی را به اطرافیان و
کسانی که دور آنها هستند می دهند.

امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه دنبال جنازه ای می روی فرض کن
خودت در تابوت هستی و التماس می کنی که خدایا مرا برگردان خدا هم ترا
برگردانده پس ببین چه کاره هستی.

مساله کفن

امام رضا علیه السلام فرمود کفن کردن برای آنست که هنگام ملاقات با خدا
انسان از یک نوع پاکی و نظافت برخوردار باشد و بدن و عورتش پیدا نشود و
قیافه برگشته او بر ناظران پنهان باشد زیرا دیدن قیافه بدون کفن سبب
قساوت قلب می شود از همه گذشته علاقه بینندگان به او محفوظ می ماند
به او وصیت های او احترام می گذارند ولی اگر مرده بدون کفن قرار گیرد از
مقام و شخصیت او کاسته و ناظران به او به صورت یک مرداری پست
نگریسته و دیگر ارزش انسانی برای او اهداف و وصایای او قائل نیستند .

در روایات اسلامی سفارش شده که پارچه کفن بهتر است همان پارچه ای باشد که در ایام حج به عنوان لباس احرام یا در نماز جمعه و سایر عبادات مورد استفاده قرار گرفته است.

در روایات سفارش شده که انسان کفن خودش را آماده کرده و گاه و بی گاه به آن نگاه کند تا هم از غفلت بیرون آید و هم اجر و پاداش ببرد امام صادق علیه السلام فرمود «من کان کفنه معه فی بینه لم یکتب من الغافلین و کان ماجورا کلما نظر الیه»

مساله غسل و دفن

امام رضا علیه السلام می فرماید: که دلیل غسل دادن به مردگان اینست که هم از انواع مرضها و آلودگیهای قبل مرگ نظیف شوند و هم ملاقات با ملائکه و اهل آخرت بدون نظافت و طهارت سزاوار نیست.

در حدیث دیگری که از حضرت رضا صلوات الله علیه نقل شده چنین می خوانیم:

فلسفه و دلیل دفن آن است که مردم از بدبوئی و فساد و تغییر قیافه مرده ناراحت نشوند زیرا اگر دفن نباشد بدن فاسد و دشمن شاد و دوست ناراحت می شود.

ورود به عالم برزخ

دلیل عقلی و آیات قرآن و روایات اسلامی همه گواهی می دهند که روح ما همچنان باقی است و با پوسیده شدن جسد لطمه ای به روح وارد نمی شود و برای خود استقلال و اصالت دارد چون دانشمندانی که درباره معاد کتاب نوشته اند به مساله اصالت و بقای روح بطور مفصل پرداخته اند ما دیگر در این وادی سخن طولانی نداریم که تکرار مکررات می شود زیرا هدف آنست که در بحث معاد بیشتر مطالبی باز گوشزد که آن بزرگواران کمتر بررسی کرده اند.

شخصیت ما با روح و جان ماست نه با بدن و جسد ما شما اگر یک سیلی در سن ده سالگی به کسی زده اید و فرار کرده اید و او شما را در سن هفتاد سالگی پیدا کرد تقاضای انتقام دارد هر چه بگویید آن سلولهای دست که به صورت شما خورد مربوط به شصت سال پیش است و تا کنون بیش از ده مرتبه تمام آن سلولها عوض شده می گوید من کار به جسد و سلول تو ندارم تو همان شخصی هستی که به من سیلی زدی این نشان آن است که شخصیت انسان با تغییر جسم عوض نمی شود عینا مثل کسی که با ماشینی سرقت کند و سپس لباس و ماشین خود را عوض و پا به فرا بگذارد هنگام دستگیری نمی تواند بگوید ماشین و لباسم عوض شده زیرا به او می گویند تو خودت سارق هستی و ما کار به مرکب و چهره و لباست نداریم خود ما هم

گاهی از جملاتی که درباره خودمان می گوئیم بطور ناخود آگاه اقرار به بقای روح داریم مثلا در سن پیری می گوئیم : من در بچگی زیاد شرور بودم در صورتی بدن ما هر چند سال یکبار عوض می شود ولی احساس وجدانی ما هیچ عوض نمی شود و ما واقعا در پیری خودمان را همان شخص اول کودکی می دانیم و عوض شدن بدن در (من بودن من) تغییری نمی دهد.

از همه گذشته گاهی سالهاست که بدن در قبر پوسیده است ولی همان مرده پوسیده در قالبی سالم به خواب ما می آید و مطالب واقعیت داری را به ما می گوید که بعد از بررسی می فهمیم موبه مو حقیقت دارد و یا گاهی همان روح در بدن سالم به خواب ما می آید و از آینده خبرهایی می دهد که بدون کم و زیاد واقع می شود این خواب ها کم نیست و نشان دیگری است که فعالیت و آگاهی روح کاری با پوسیدن و مردن این جسد ندارد یعنی اسیر این بدن نیست اگر این بدن سالم بود با آن کار می کند و اگر متلاشی شد آن روح با کمال استقلال بدن دیگری نظیر همین بدن برای خود پیدا و به آن متصل و به فعالیت خود ادامه می دهد.

به سراغ قرآن می رویم

۱- جسد کافرانی که در جنگ بدر هلاک شده بودند به چاهی انداخته شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله بالای چاه آنها را صدا زد و با ایشان گفتگو کرد پرسیدند مگر آنها می شنوند؟ فرمود شما از آنها شنواتر نیستید .

۲- حضرت علی علیه السلام به هنگام دفن رسول الله صلی الله علیه و آله و دفن فاطمه زهرا سلام الله علیها با آنان گفتگو کرد.

۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گاهی به قبرستان آمده و با مردگان سخن می گفتند ، و در حدیث می خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله با دست مبارک خود بدن مادر حضرت علی علیه السلام را خاک و به او تلقین کرد و اساسا روایات تلقین به میت خود نشانه فهم اوست.

۴- حضرت علی علیه السلام در پایان جنگ جمل کشته کعب را بلند و با او حرف زد گفتند مگر می شنود؟ فرمود بله.

۵- آیات قرآن که بر پیشینیان سلام می کند نظیر آیات :

«سلام علی نوح فی العالمین» سلام بر نوح در طول تاریخ و در میان همه نسلها و امتها .

«سلام علی ابراهیم» سلام بر ابراهیم.

برزخ دورانی است میان زندگی دنیا و زندگی آخرت دورانی برای گناهکاران بس وحشت زا و دلهره آور که امام صادق علیه السلام فرمود: « والله ما

اخاف علیکم الا البرزخ و اما اذا صار الامر الینا فنحن اولی بکم» به خدا سوگند من جز از حوادث تلخ برزخ ترس دیگری برای شما ندارم زیرا در قیامت ما به شما سزاوارتریم و در آن مرحله ما می توانیم شما را مشمول شفاعت خودمان کنیم.

همانگونه که مشاهده می کنید در شکنجه گاه برزخ عرضه آتش است ولی در قیامت ورود در آتش به علاوه امام صادق علیه السلام فرمودند که در قیامت عذاب دائمی است و اگر در ایه عرضه آتش در صبح و شب بیان مربوط به عذاب در برزخ است.

سؤال قبر

امام صادق علیه السلام فرمود: «من انکر ثلاثه اشیاء فلیس من شیعتنا المعراج و المسأله فی القبر و الشفاعه» هر که سه چیز را منکر شود شیعه و پیرو ما نیست یکی معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دوم سؤال در قبر و سوم شفاعت اولیای خدا در روز قیامت.

مرحوم علامه طباطبایی در کتاب شیعه در اسلام مثال جالبی بیان فرموده ایشان می فرمایند: حال انسان در زندگی برزخی شبیه حال کسی است که برای رسیدگی اعمالی که از او سرزده به یک سازمان قضائی احضار و مورد

بازجویی و بازپرسی قرار گرفته و پرونده اش تکمیل و در انتظار محاکمه در
بازداشت بسر می برد.

بعد از سؤال چه می شود؟ در روایات متعدد آمده است که بعد از بازجویی
به نیکوکاران با ایمان گفته می شود بخوابید خوابیدنی که در آن خواب
وحشتناک هم نمی بینید خوابی که انواع کامیابی در آن باشد آری تعبیرات در
روایات متعدد است که مضمون همه آنها یک نوع استراحت شیرین است.

لذت یا عذاب در قبر

در تفسیر آیه: «فاما ان كان من المقربين فروح و ريحان و جنة نعيم و اما ان
كان من المكذبين الضالين فنزل من حميم و تصلياً جحيم.»
امام صادق علیه السلام فرمودند اگر انسانی که از دنیا رفته از افراد خوب
و آبرومند در گاه خدا باشد پس در رحمت و وسعت و راحتی (فروح) و رزق
(وریحان) بسر می برد این پاداش مربوط به برزخ است ولی پذیرایی در قیامت
جمله بعد است که می فرماید: «و جنة النعيم» بهشت پر نعمت است ولی اگر
آن شخصی که از دنیا رفته از کارفران لجوجی که حقیقتی را تکذیب می کنند

باشد پس وسیله پذیرایی آنها در برزخ آبهای بسیار داغ «فنزله من حمیم» و در قیامت هم ورود در دوزخ «و تصلیه جحیم» خواهد بود.

در نامه ای که حضرت علی علیه السلام به فرزندش می نویسد می فرماید:

«والقبر روضة من ریاض الجنة او حفرة من حفر النار» قبر یا زمین پر آب و درخت و بوستانی از باغ های بهشت و یا گودی از گودال های خطرناک دوزخ است.

همدم ها در برزخ

در روایات می خوانیم که بعضی از اعمال انسان مانند نماز و زکات و حج و روزه و همچنین علاقه های قلبی و روابط سیاسی انسان (خط ولایت و رهبری) در قیافه های بسیار زیبا نزد انسان حاضر و می گویند که ما همان اعمال صالح تو هستیم و بدینوسیله انسان را در عالم برزخ شاد می نمایند اما اگر کافر بمیرد انواع تاریکیها و فشارها و حضور شیطان و گزندگان همدم او هستند.

عذاب قبر یا ثواب قبر

مرحوم مجلسی رحمه الله علیه در جلد ۶ بحار بعد از آنکه ۱۲۸ حدیث نقل کرده یک جمع بندی بسیار عالی نموده در ضمن آن چنین می فرماید : ثواب و عذاب برزخ مورد اتفاق امت اسلامی است و روایات بسیاری از شیعه و سنی (با مضمون متواتر) در آن وارد شده سپس عقیده مرحوم خواجه نصیر الدین طوسی و علامه حلی و شیخ مفید را در حتمی بودن مساله عذاب و ثواب قبر نقل فرموده است.

پاسخ خدائی که آتش را در دل درخت چوب مخفی می کند می تواند عذاب قبر را هم در دنیای برزخ پیش چشم ما مخفی نماید.

خدائی که جبرئیل را نزد پیامبرش می فرستد و مردم او را مشاهده نمی کنند می تواند دو فرشته هم برای سؤال و عذاب قبر بفرستد و مردم مشاهده نکنند چگونه انسان در خواب زجر می کشد و مارهایی او را می گزند و او ناله ها می زند ولی ما که نگاه می کنیم در کنار او مار و عقربی به چشم نمی بینیم و در ظاهر او را آرام می یابیم و بالاخره مساله عذاب و ثواب قبر محال نیست و هر مساله ممکنه را همینکه گوینده راستگو تصدیق کرد ما هم باید قبول کنیم تا چه رسد به این که گوینده و خبر دهنده آفریدگار جهان و پیامبران و امامان معصوم باشند آن هم در موردی که موضوع از عالم دیگر باشد.

عوامل عذاب برزخ

۱- در حدیث می خوانیم که حتی بعضی از مردان خدا در برزخ گرفتار می شوند و همینکه ماموران برزخ بنا دارند تازیانه هائی بزنند او التماس ها می کند تا اینکه به یک تازیانه حاضر می شود و آنها دلیل این تازیانه را این می گویند که تو یک روز نماز را سبک شمرده و بدون وضو خواندی و همچنین از کنار ضعیفی گذشتی و او را یاری نکردی و بالاخره بعد از ناله ها و استمدادها یک ضربه به او می زنند که قبرش در هاله ای از آتش قرار می گیرد.

۲- در حدیثی می خوانیم که $\frac{1}{3}$ عذاب قبر بخاطر غیبت است.

۳- حضرت علی علیه السلام می فرماید: عذاب قبر بخاطر سخن چینی و اجتناب نکردن از ترشحات بول است (کسانی که ایستاده بول می کنند و از قطرات آن دوری نمی کنند)

۴- مردی که از همسر خود دوری و به خواسته های طبیعی او پاسخ مثبت نمی دهد.

چرا بعضی از مومنان در برزخ عذاب می شوند

پاسخ آنکه در روز قیامت از هر جهت پاک و پاکیزه و دور از هر گونه کیفری به بهشت بروند در اینجا به این حدیث توجه فرمائید :

« قال رسول الله صلى الله عليه وآله ضغطة القبر للمومن كفارة لما كان منه من

تضييع النعم »

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فشار قبر برای افراد با ایمان

سبب کفاره و جبران گناه اسراف و ضایع کردن نعمتهائی است که انجام داده

است.

خیرات بعد از مرگ

در روایات اسلامی می خوانیم که انسان بعد از مرگ و در عالم برزخ می تواند

از یک سری کارهائی که در حیات بدست خود تاسیس کرده بهره مند شود از

جمله:

۱- فرزند صالحی که به یاد والدین باشد و در حق آنان استغفار کند.

۲- قران یا کتابی که از خود بجای بگذارد و مورد استفاده دیگران قرار بگیرد.

۳- چاه (یا قنات) آبی که مردم از آن بهره مند شوند.

۴- درختی که کاشته و مردم بعد از مرگش از آن استفاده می نمایند.

۵- تاسیس یک نظام و کار و راه خیری که بعد از مرگش مردم آن راه و خط

و نظام را پذیرفته و در آن سیر می کنند.

۶- اعمال صالح و خیری که به نیابت از او حج می روند یا روزه گرفته می
و شد و یا انفاق و صدقه ای می دهند.

۷- اموالی را که انسان وقف می کند تا مادامی که آن موقوفات مورد بهره
رسانی به مردم است انسان در برزخ استفاده می کند.

صور دمیده می شود

قبل از بر پا شدن قیامت مرگ تمام اهل زمین و آسمانها فرا می رسد این حقیقت را قرآن چنین بیان می کند «و نفخ فی الصور من فی السموات و من فی الارض الا من شاء الله ثم نفخ فیه اخری فاذا هم قیام ینظرون» و صور دمیده می شود پس هر که در آسمانها و زمین است از صدای او جان دهد جز کسی را که خدا بخواهد پس از مدتی (که خدا میداند چقدر طول می کشد) بار دیگر در صور دمیده می شود ولی با آن صدا مردم زنده و از قبرها برخاسته و در انتظار سرنوشت خود هستند مساله دو دمیدن علاوه بر قرآن در احادیث شیعه و سنی آمده است.

البته آیه ای که می فرماید ما با دمیدن اول جان همه را می گیریم بیش از یکی نیست ولی آیاتی که می فرماید با دمیدن دوم جانها را به اجساد برمیگردانیم بیش از ده آیه است.

از امام می پرسند فاصله میان او دمیدن چقدر است؟ امام می فرماید علم آن نزد خداست.

وضع آسمانها

قرآن درباره آسمانها می فرماید: «سبعا شدادا» ما هفت آسمان محکم را برای شما بنا کردیم و در جای دیگر می فرماید «سبع سموات طباقا» ما آسمانها را به صورت طبقه طبقه روی هم آفریدیم.

آسمانهائی که به دست قدرت خدا از کجی ها و شکاف ها و ناموزونی ها نگاهداشته شده «فسوهن».

آسمانهائی که به صورت یک سقف محفوظ آفریده شده اند «و جعلنا السماء سقفا محفوظا».

آسمانهائی که به فرمان خدا برپاست «تقوم السماء و الارض بامر».

آسمانهای بر افراشته ای که در آن توازن و تعادل برقرار است «و السماء رفعها و وضع المیزان»

آسمانهائی که شکاف نارد «و ما لها من فروج»

آسمانهائی که در آفرینش آنها ابتکارهاست «بدیع السموات و الارض»

آسمانهائی که بدون پایه های قابل دید (بلکه با یک قدرت نامرئی) برافراشته شده است «بغیر عمد ترونها».

آسمانهائی که با ستارگان آرایش داده شده «انا زینا السماء الدنيا بزینه الكواكب».

آسمانهائی که آبرسانی انسانها و زمین را به عهده دارد «یرسل السماء علیکم مدارا».

آسمانهائی که تحت حفاظت مخصوص خداست «و حفظناها من کل شیطان رجیم».

وضع خورشید و ماه

خورشیدی که پر نور و حرارت بود «سراجا وهاجا»

خورشیدی که با نورش مورد سوگند خداوند قرار می گرفت «والشمس و ضحیها»

خورشید و ماهی که طبق حساب دقیق بکار خود مشغول بودند «والشمس و القمر بحسبان»

خورشیدی که در مدار و مدت و جایگاه ویژه خود در حرکت بود «والشمس تجری لمستقر لها».

خورشید و ماهی که بارها قرآن درباره آنها فرموده که نظامشان موقت است نه دائمی «کل یجری لاجل مسمی».

اکنون آن اجل به سرآمده و آن نظام بهم ریخته خورشید و ماه همچون آسمان و زمین دگرگون شده و تمام مدارها و حسابها و نورافشانی ها و جنب و جوشهائی که در سایه آن نورها و حرارتها بوده تمام شده و قرآن به آن اشاره کرده و

فرموده «اذا الشمس كورت» خورشید به تاریکی می گراید و آن دامن نورانی و گسترده اش همچون طومار و پارچه ای در هم پیچیده می شود. در این نظام حرکت ها جوری تنظیم شده که کرات آسمانی بهم نمی خورند و اصطکاکی با هم ندارند مثلا خورشید برخوردی با ماه ندارد «لا الشمس ینبغی لها آن تدرک القمر» ولی در زمانی که بناست قیامت به پا شود این نظام بهم خورده و خورشید و ماه هر یک از مدار اصلی خود خارج و در یکجا جمع می شوند «و جمع الشمس و القمر».

وضع ستارگان

ستارگانی که قرآن درباره آن فرموده است: «کل فی فلک یسبحون» هر یک از خورشید و ماه و سایر ستارگان در فلک و مدار مخصوص خود در حرکت هستند در آن روز از مدار خود بیرون آمده و همچون کشیدن زنجیر از میان دانه های گردن بند همه متفرق می شوند «و اذا الکواکب انتثرت» آری هر چه در دنیا نظم و حساب بوده در آنجا نثر و از هم پاشیدگی است و هر چه درد نیا نور و زینت داشته اند «انا زینا السماء الدنیا بمصابیح» در آنجا به تاریکی می گرایند «و اذا النجوم انکدرت».

هر چند در دنیا این ستارگان راهنمایان شما بودند و در جاده ها و دریاها وسیله هدایت و راه یابی و تشخیص قبله و جهت قرار می گرفتند «هو الذی جعل لکم النجوم لتهدتوا بها فی ظلمات البر و البحر».

اما به هنگام برپائی قیامت نورشان گرفته و آثار هدایت آنها محو و نابود می شوند «فاذا النجوم طمست».

چگونگی حضور در قیامت

۱- شایعه سازان به صورت میمون ۲- حرام خواران به صورت خوک ۳- رباخواران و اژگون ۴- قاضی ناحق کور ۵- خودخواهان مغرور کر و لال ۶- عالم بی عمل در حال جویدن زبان خود ۷- همسایه آزار دست و پا بریده ۸- خبرچین آویخته به شاخه های آتش ۹- و عیاشان بد بوتر از مردار ۱۰- مستکبران در پوششی از آتش محشور می شوند.

در سوره قمر می خوانیم: «کانهم جراد منتشر» هنگامی که از قبرها بیرون می آیند چنان وحشت زده و گیج می شوند که مانند ملخ ها در هم مختلط می شوند.

در سوره معارج می فرماید: اینها همینکه از قبرها زنده و خارج می شوند چنان سراسیمه و با سرعت می دوند که گویا یک علامت و تابلو مخصوصی را هدف قرار داده و می خواهند هر چه زودتر خود را به آن برسانند «یخرجون من الاجداث سراعا کانهم الی نصب یوفضون».

در آیات متعدد قرآن می خوانیم که مردگان بعد از مبعوث شدن با چشم های خاشع و اشک آلود به اطراف خود نگاه می کنند و ذلت عجیبی آنانرا با قهر فرا می گیرد «خاشعه ابصارهم ترهقهم ذله».

آن روز چنان وحشت آور است که قرآن می فرماید: مردم همچون پروانه ها و پرنده ها گیج و پراکنده هستند گاهی که پرندگان زیاد روی درختی نشسته اند همینکه صدائی بلند شد همه پرواز می کنند و به دنبال یک جای امنی هستند ولی برای این جای امن هر دسته ای به سوئی پرواز می کنند و چنان هم سریع پرواز می کنند که گوئی جای مخصوصی را در نظر دارند ولی در واقع جائی در نظر نیست لیکن آن صدا اینها را به دست و پا انداخته است آری در قیامت هم صدای بسیار شدیدی پیدا می شود «القارعه» و با این صدا اهل محشر حیرت زده و پراکنده شده و هر دسته ای به سمتی چنان می دوند که گوئی یک هدف خاصی دارند.

نام ها و اوصاف روز قیامت

مرحوم فیض کاشانی در جلد هشتم کتاب بسیار شریف محجه البیضاء صفحه ۳۳۱ نام های قیامت را که بیش از صد نام و وصف است آورده این نامها در

آیات و روایات هم آمده و چون ترجمه و بیان ساده آنها مفید است ما در اینجا نقل می‌کنیم ولی هدف تنها نام شماری نیست ما در اینجا نقل می‌کنیم که اگر ما در هر نام آن فکر کنیم می‌توانیم درسها بگیریم اول نام‌ها و اوصافی را نقل می‌کنیم که در خود قرآن آمده:

- ۱- «یوم تبلی السرائر» روزی که پرده‌ها کنار و اسرار هر انسان فاش می‌شود.
- ۲- «یوم یكون الناس كالفرش المبتوث» روزی که مردم همانند پروانه‌های پراکنده مبهوت و متفرق و گیج هستند.
- ۳- «یوم الموعود» روزی که تمام انبیاء در تمام کتاب‌های آسمانی به آن وعده داده‌اند.
- ۴- «یوم یفر المرء من اخیه و امه و ابیه» روزی که گرفتاری‌های شخصی انسان به قدری است که حتی از نزدیک‌ترین افراد می‌گریزد از برادر و مادر و پدر و فرزند و همسرش هم فرار می‌کند.
- ۵- «یوم ینظر المرء ما قدمت یداه» روزی که انسان به کارهایی که از پیش برای قیامت خود فرستاده نگاه می‌کند و گناهان مجسم شده خودش را می‌بیند.
- ۶- «یوم الفصل» روزی که به مجرمان خطاب می‌شود فاصله بگیرید همانکه در قرآن می‌خوانیم «و امتازو الیوم ایها المجرمون» روز جدائی انسانها روز قضاوت و حکم الهی درباره همه انسانها است.

۷- «یوم لاینطقون» روزی که مهر سکوت بر لبها زده و حق عذرخواهی هم به کسی داده نمی شود.

سوال از همه کس

«فلنستئن الذین ارسل الیهم و لنستئن المرسلین»

ما حتما هم از مردمی که برایشان پیامبر فرستاده ایم سوال خواهیم کرد و هم از خود انبیاء در اینکه آیا مطالب را به مردم رسانده اند یا نه سوال می نمائیم آری سوال در قیامت عمومی است و از همه افراد صورت خواهد گرفت.

سوال از همه اعمال

مطلب دیگر اینکه سوال از همه اعمال می شود «و لتستئن عما کنتم تعملون» حتما از همه اعمالتان سوال می شوید.

در آیه دیگر می خوانیم: «فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره و من يعمل مثقال ذره شرا یره» پس هر که هم وزن یک ذره ای خیر یا شری انجام دهد در روز قیامت همان را خواهد دید البته این آیه قانون کلی برای کارهای خیر و شر است ولی در میان اعمال انسان بعضی از کارها به قدری عالی است که حتی گناهان را به خوبی ها تبدیل و یا بعضی گناهان به قدری خطرناک است که سبب می شود کارهای خوب هم از بین رفته و حبط گردد.

محاسبه عمل در هر کجا

«یا بنی انہا ان تک مثقال حبه من خردل فتکن فی صخره او فی السموات او فی الارض یات بها اللہ ان اللہ لطیف خبیر».

حضرت لقمان در ضمن وصایای خود به فرزندش چنین می فرماید:

ای فرزندم هر گاه به مقدار وزن یک دانه خردل هم کار نیک یا بدی انجام دهی خواه این کار در آسمان های بلند باشد و خواه در قعر زمین و یا در شکاف کوهها و سنگها بالاخره خداوند در روز قیامت آن عمل را در برابر تو حاضر و پاداش نیک و بد کارت را خواهد داد آری هیچ یک از عوامل خفاء در علم او راه ندارد نه ریز بودن کار و نه دور بودن آن و نه پنهانی و نه تاریکی و این بخاطر آن است که خداوند هم لطیف است و هم خبیر یعنی عالم به امور دقیق است نظیر همین آیه را با همین جمله در سوره انبیاء آیه ۴۷ نیز می خوانیم.

حسابگر کیست و کی می پرسد؟

در قیامت حسابگر خداست خدای عالم و عادل و عزیز که به احدی ظلم نمی کند

«و کفی بنا حاسبین» حساب ما کفایت از حساب هر حسابگر دیگری را می کند.

حسابگری که مهربان است حسابگری که به تمام ریز و درشت کار ما و افکار ما

آگاهی دارد حسابگری که در یک چشم بهم زدن حساب همه خلق را می کند «و

هو اسرع الحاسبین» شخصی از حضرت علی علیه السلام می پرسد خدا چگونه

این همه افراد را حسابری می کند امام فرمود: همانگونه که همه مردم را روزی می دهد همه آنانرا حساب هم می کند.

طولانی شدن حساب بخاطر طولانی بودن جوابهاست نه بخاطر ضعف حسابگر.

حسابگر، رهبران آسمانی هستند

در بعضی از روایات می خوانیم که خداوند حساب هر امت را به عهده امام و رهبر آسمانی آن امت می گذارد که ما چند نمونه از آن روایات را در اینجا می آوریم.

۱- امام صادق علیه السلام فرمود خداوند متعال روز قیامت حساب شیعیان ما را به خود ما واگذار می کند «اذا كان يوم القيمة و كلنا الله بحساب شيعتنا»

۲- و در حدیث دیگر می خوانیم که امام کاظم علیه السلام فرمود حساب مردم با ماست.

مرحوم صدوق می فرماید: که خداوند حساب پیامبران را خود عهده دار شده و حساب جانشینان انبیاء را به انبیاء و حساب امت ها را به امامان واگذار می فرماید.

مرحوم علامه طباطبائی در ذیل آیه «ان علينا حسابهم» می فرماید: طبق حدیثی از امام صادق علیه السلام حساب هر گروهی مربوط به امام زمان همان گروه است

و سپس می فرماید روایاتی با سند در این باره از امام باقر و امام صادق و امام کاظم و امام هادی علیهم السلام وارد شده است. در تفسیر صافی هم به این مناسبت در ذیل آیه ۴۶ اعراف روایاتی وارد شده است.

انواع حساب در قیامت

۱- گروهی خیلی ساده و آسان محاسبه می شوند قرآن در این باره می فرماید: «فسوف يحاسب حسابا يسيرا» از کسانی که روسفید از آب درآمد و نامه عملشان را به دست راستشان داده اند حساب آسان کشیده می شود در مجمع البیان حدیثی آمده که رسول خدا صلی ... علیه و آله فرمود: اگر عطا کنی به کسی که او ترا محروم می کند و آمد و رفت کنی با کسی که از تو بریده ست و عفو نمائی از کسی که به تو ستم روا داشته خداوند بخاطر این کمالات در قیامت با تو حساب آسان می نماید.

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم که فرمود: صله رحم در دنیا سبب آسانی حساب در قیامت است «ان صله الرحم تهون الحساب».

۲- از گروهی بسیار سخت حساب کشیده می شود.

قرآن در وصف مردان خدا می فرماید که: «يخافون سوء الحساب» آنان از حسابهای سخت قیامت می ترسند.

راستی مگر خداوند بد حساب است که آنان از بد حسابی او هراس دارند؟ پاسخ این سوال را ما در روایات می‌یابیم آنجا که می‌فرماید: «انما یداق الله العباد فی الحساب یوم القیمه علی قدر ما آتیهم من العقول فی الدنیا». خداوند روز قیامت حساب مردم را طبق میزان عقلی که در دنیا داشته‌اند مورد سوال قرار می‌دهد. هر کسی که در دنیا عقلش بیشتر است در قیامت هم حسابش سخت خواهد بود. آری افراد زیرک که در دنیا می‌توانند از زرنگی خود استفاده‌ها کنند باید به فکر حساب‌های سخت خود هم باشند.

امام صادق علیه السلام به یکی از یارانی که حتی در گرفتن طلب خود از مردم بسیار سختگیر بود فرمود: کسانی که در دنیا در دادوستدها با مردم سختگیر و تنگ نظر باشند خداوند هم در قیامت با آنان به سختی حساب خواهد کشید این حدیث هم در بحار جلد ۷ صفحه ۲۶۶ آمده است که ما خلاصه آنرا آوردیم.

بنابراین طبق روایات متعددی که در جلد هفتم بحار صفحه ۲۶۶ به بعد آمده معنای بدحسابی در قیامت همان دقت در حساب است نه ظلم در آن «و لا یظلم ربک احدا» زیرا که خداوند به احدی ظلم نمی‌کند.

۳- افرادی هم بدون حساب به دوزخ می‌روند.

اینها همان مشرکانی هستند که با دیدن و شنیدن صدها دلیل و معجزه دست از لجاجت خود برداشتند بنابراین در قیامت هم وضع آنان روشن است و نیازی به

سوال و جواب هم ندارند و لذا در حدیث می خوانیم که امام سجاد علیه السلام فرمود:

«ان اهل الشرك لا تنصب لهم الموازين» برای اهل شرک در قیامت میزان برپا نمی شود زیرا آنها از زوال، تکلیف و جایگاهشان روشن است.

در حدیث دیگری امام رضا علیه السلام از رسول خدا صلی ... علیه و آله نقل می فرماید که خداوند تمام بندگان را به پای میزان حساب می آورد جز مشرکان به این حقیقت را در قرآن نیز اشاره شده است آنجا که می گوید: «فلا یقیم لهم یوم القیمه و زنا» ما برای گروهی در قیامت میزان به پا نمی داریم یعنی آنان وزنی ندارند و کار خیری هم یا نکرده و یا با اعمال خلاف خود کارهای پسندیده را ناپود نموده اند.

طبق بعضی روایات رهبر ظالم و فاجر دروغگو و پیرمرد زناکار و ثروتمند بخیل و عالم حسود نیز بدون حساب به دوزخ می روند میزان الحکمه کلمه حساب.

۴- گروهی بدون حساب به بهشت می روند.

در حدیث مفصلی می خوانیم که گروه هایی در قیامت بدون حساب به بهشت می روند.

الف- کسانی که در انجام دستورات الهی و دوری از گناهان استقامت می ورزند.

ب- کسانی که در برخوردهای خود از کنار نیش و نوش ها با بلندنظری و عفو می گذرند و اهل کینه و عقده و انتقام نیستند.

ج- گروهی که علاقه ها و پول خرج کردن های خود را جز در راه محبت به خدا قرار نمی دهند و در کارهای خودشان هدفی جز خدا ندارند.

در پایان بحث حساب یادآور می شویم که طبق روایات متعدد خداوند متعال در قیامت از نان و آن پولی که صرف ازدواج و جهاد و حج می شود سوال نمی فرماید.

خجالت ها به هنگام حساب

در جامع السعادت حدیثی نقل شده که امام فرمودند: اگر در قیامت و در دادگاه عدل الهی هیچ کیفی هم نباشد مگر همین شرمندگی و خجالت سزاوار است که انسان از خواب و خوراک و استراحت دوری و به حال خود فکر کند. گناهایی که حاضر نبوده والدین و همسرش بفهمند در برابر همه اولیای خدا و سایر مردم نشان داده می شود.

در روایات بسیاری سفارش شده که برای رهائی از حساب قیامت در دنیا هر شخصی به حساب خودش برسد یعنی در هر روز ساعت و دقیقه هائی را به فکر عملکرد خود باشد که اگر کار نیکی انجام داده خدا را شکر کند و اگر کار خلافی مرتکب شده از خداوند متعال عذرخواهی نماید و در حدیث آمده کسی که خودش

حساب کار خود را بکند خداوند در قیامت دوباره از او حساب نمی کشد و خداوند بالاتر از آنست که به حساب کسی برسد که او خود به حسابش رسیده امام کاظم علیه السلام فرمود از ما نیست کسی که در دنیا از خود غافل و به حساب کار خودش در هر روز رسیدگی نکند.

اما ثبت اعمال در دنیا

۱- «ان رسلنا یکتبون ما تمکرون» فرشتگان ما حتما توطئه های شما را می نویسند.

۲- «کلا سنکتب ما یقول» بر خلاف تصور پوچ شما، ما همه گفته های او را می نویسیم.

۳- «و انا له کاتبون» ما هر کار خیری که افراد با ایمان انجام دهند می نویسیم.

۴- «و نکتب ما قدموا و آثارهم» ما نه تنها خودکار بلکه آثاری را هم که بر آن کارها بار می شود می نویسیم.

۵- «و رسلنا لدیهم یکتبون» و فرشتگان ما نزد مردم مأمور نوشتن کارهای آنها هستند.

۶- «و کل شیء فعلوه فی الزبر» هر کاری که انجام داده اند در نامه های آن ثبت است.

۷- «و كل صغير و كبير مستطر» هر کار کوچک و بزرگی که انجام داده اند مو به مو ضبط می شود.

۸- «احصاه الله و نسوه» خداوند یک یک کار شما را شماره کرده ولی مردم کرده های خود را فراموش نمودند.

و اما کشف پرونده ها

۱- «و اذا الصحف نشرت» روزی که پرونده های اعمال گشوده و بررسی می شود.

۲- «و برزو الله جميعا» در آن روز همه مردم در برابر خدا و برای دادگاه او ظاهر می شوند و هیچ فرد یا عملی پنهان نیست.

۳- «بدا لهم ما كانوا يخفون» در قیامت همه کارهای مخفی مردم هویدا می شود.

۴- «ینبأ الانسان بما قدم و اخر» در آن روز انسان هم از کارهایی که با دست خود انجام داده با خبر می شود و هم از کارهایی که تاسیس کرده (و پس از مرگش مردم در مسیر آن کارهای حق یا باطل قرار گرفته اند) آگاه گشته و در اجر یا کیفر تمام کسانی که در آن مسیر قرار گرفته اند شریک می شود.

آیات در زمینه ثبت اعمال در دنیا و کشف آنها در قیامت زیاد است که ما در اینجا به سراغ اصل بحث که مسأله تقسیم پرونده ها است می رویم:

تحقیق و بررسی

در آیات قرآن می خوانیم که نامه اعمال نیکوکاران را به دست راست می دهند «و اما من اوتی کتابه بیمینه» هر که نامه اش را به دست راستش دادند شاد و سعادت مند است اما درباره نامه گناهکاران تعبیرات گوناگونی در قرآن به چشم می خورد که ما همه آنها را می آوریم و در پایان جمع بندی می کنیم. (و الله العالم)

۱- در سوره (الحاقه) می خوانیم: «... اوتی کتابه بیمینه ... و اوتی کتابه بشماله» یعنی نامه خوبان به دست راست و نامه مجرمان به دست چپ آنان داده می شود.

۲- در سوره دیگر به جای دست چپ می خوانیم «اوتی کتابه وراء ظهره» نامه گناهکاران از پشت سر به آنها داده می شود.

۳- و در سوره دیگر در کنار جمله (نامه نیکوکاران به دست راستشان داده می شود) می خوانیم کسانی که در دنیا حقائق را ندیدند در آخرت هم نابینا محسور می شوند پس نامه خوبان را به دست راست دادن در هر سه آیه با یک لحن و تعبیر بیان شده ولی درباره نامه بدکاران سه نوع تعبیر متفاوت به چشم می خورد.

شاید ما از این تعبیرات گوناگون بتوانیم استفاده کنیم که مراد از دست راست و چپ در آیات سعادت و شقاوت است این استفاده را مرحوم علامه طباطبائی نیز در کتاب حیات پس از مرگ نموده است و دلائلی را هم بیان فرموده که مراد از راست و چپ حق و باطل و سعادت و شقاوت است که ما بیان این اسلام شناس واقعی و بزرگ و صاحب تفسیر المیزان را در اینجا می آوریم.

قرآن گاهی درباره اینکه مردم به دو دسته خوب و بد تقسیم می شوند می فرماید: «اصحاب الیمین و اصحاب الشمال» دست راستی ها و دست چپی ها ولی گاهی به جای راست و چپ می فرماید «اصحاب الیمینه و اصحاب المشئمه» گروه مبارک و گروه نامبارک.

و در جای دیگر عوض دست چپ و گروه نامبارک گمراهان را نام برده است. نتیجه = نتیجه ای که از جمع بندی آیات می توان گرفت این است که شاید اسم چپ و راست در قرآن کنایه از بد و خوب و سعادت و شقاوت باشد و آیاتی که می فرماید: نامه عمل خوبان به دست راست و نامه عمل مجرمان را به دست چپ آنها می دهیم معنای دیگر غیر از معنای ظاهری آن داشته باشد مخفی نماند که در فارسی هم می گوئیم فلانی بالا ولی فلانین پائین است مراد تنها بالا و پائین در مکان نیست بلکه در درجه و مقام علمی و شهرت و وضع اقتصادی نیز تعبیر به بالا و پائین می کنیم البته ما هر چه واقع است با تمام وجود قبول داریم خواه

مراد از چپ و راست همین دست ظاهری راست و چپ باشد و خواه کنایه از سعادت و شقاوت.

اولین شاهد خداست

در قرآن می خوانیم: «ان الله على كل شىء شهيد» همانا خداوند بر همه چیز گواه است برای خداوند اوصاف مشابه دیگری نیز وارد شده که همگی دلالت بر احاطه و حضور و علم و گواهی خداوند دارند نظیر آیه «ان الله كان عليكم رقيبا» همانا خداوند مراقب شماست.

و در جای دیگر می فرماید: «و كان الله بكل شىء محيطا» و خداوند بر هر چیز احاطه دارد درباره علم خداوند آیات فراوانی به چشم می خورد بنابراین اولین گواه در دنیا و آخرت ذات مقدس الهی است.

دومین شاهد

یکی از گواهان در قیامت پیامبران بزرگوار هستند قرآن می فرماید: «و جنابك على هولاء شهيدا» ما ترا در قیامت در حالی که گواه مردم هستی حاضر می کنیم. در جای دیگر می خوانیم: «و يوم نبعث فى كل امه شهيدا عليهم من انفسهم» روزی که از میان هر قوم و امتی شهادی از خودشان بر می انگیزیم بنابراین شاهد هر امتی در قیامت پیامبر همان امت خواهد بود و شاهد تمام انبیاء شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است.

سؤال

اگر انبیاء در قیامت بر کار مردم گواهی می دهند پس چرا همان روز در پاسخ سوال خداوند که می پرسد امت شما چگونه رفتار کردند می گویند «لا علم لنا» ما علی نداریم مگر کسی که علم ندارد می تواند شاهد باشد؟

پاسخ

اولاً: علم انبیاء از طرف خداست و از خودشان چیزی نمی دانند.
ثانیاً: اگر کودکی به پهلوانی گفت من که زور ندارم یا شاگرد به استادش گفت من که علمی ندارم این تعبیر یک نوع احترام و ادب است بنابراین علم انبیاء در برابر علم خداوند چیزی نیست نه آنکه اصلاً علمی ندارند وگرنه اگر به کلی علم ندارند چرا طبق فرموده قرآن گاهی از بد رفتاری امت خودشان شکایت می کنند.

سومین گواه - امامان معصوم علیهم السلام هستند

در قرآن می خوانیم: «و کذلک جعلناکم امه وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس و یكون الرسول علیکم شهیداً» و بدینگونه ما شما را یک امت معتدل و میانه قرار دادیم تا شاهد بر مردم باشید و رسول خدا هم بر شما شاهد باشد.

با توجه به اینکه همه افراد امت اسلامی آن عدالت و اعتدال و لیاقت و آگاهی که برای یک شاهد لازم است ندارند بنابراین مراد از امت در آیه بعضی افراد هستند نه همه آنها همانگونه که مدح قرآن درباره کسانی که با پیامبرند «اشداء علی

الکفار» شامل همه نمی شود زیرا منافقان هم با رسول خدا بودند و با توجه به اینکه بسیاری از افراد امت اسلامی بخاطر گناه و فسق خود کسانی هستند که گواهی آنان برای اندک چیزی آن هم در کوچک ترین دادگاههای دنیا ارزش قانونی ندارد چگونه می توانیم بگوئیم که همه این افراد لایق شهادت دادن و گواه بودن می شوند؟! آن هم در روز بزرگ قیامت!! آن هم در برابر خداوند متعال!! آن هم نسبت به کلیه اعمال همه انسان ها!! آری عقل، ما را هدایت می کند که مراد از امت تنها بعضی افراد امت هستند که شرائط شهادت را دارند یعنی:

۱- میان مردم و با مردم و آگاه از کار آنها هستند.

۲- از عدالت مخصوصی برخوردارند که بتوانند در گواه بودن لغزشی پیدا نکنند.

۳- اهمیت و لیاقت آن افراد با عظمت روز قیامت تناسب داشته باشد و بالاخره گواه و شاهد در دادگاه الهی، جز اولیای خدا نمی تواند باشد آری اینها هدایت وجدان مذهبی و عقل ما است.

حالا به سراغ روایات برویم تا ببینیم که امامان معصوم ما در این آیه چه فرموده اند:

در تفسیر صافی حدیثی را از کتاب کافی نقل کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند آن شاهدا تنها ما امامان معصوم هستیم و باز در همان تفسیر به

مناسبت آیه ۴۱ از سوره نساء چنین می خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمودند در هر دوره و قرنی امامی هست که گواه و شاهد بر مردم است.

چهارمین شاهد - فرشتگان

در قرآن می خوانیم: «و جاءت کل نفس معها سائق و شهید» روز قیامت هر انسانی در پیشگاه عدل الهی حاضر می شود در حالی که در کنار او هم فرشته ای است که او را به محشر سوق می دهد و هم فرشته ای است که شاهد کارهای انجام شده اوست.

فرشتگانی که در قیامت گواه بر اعمال انسانند ممکن است همان گروه از مأمورانی باشند که اعمال ما را در دنیا ضبط می نمایند و ممکن است سایر فرشتگان باشند.

پنجمین شاهد - زمین

در قرآن می خوانیم: «یومئذ تحدث اخبارها» زمین در قیامت خبرهایش را بازگو می کند شهادت زمین در آن روز یا بوسیله وضع و نظامی است که پیدا کرده است همانگونه که ما به یکدیگر می گوئیم چشم تو شهادت می دهد که دیشب خواب نکرده ای و رنگ تو گواه آن است که ترسیده ای و یا عصبانی و یا شاد

شده ای زمین آن روز هم دچار زلزله ای بسیار بزرگ می شود و بعد از کنده شدن کوهها و به حرکت درآمدن آنها و بهم خوردن و قطعه قطعه شدن و سپس شن شدن آنها با ما حرفها دارد وضع و نظام آن روز به ما مطالبی را می فهماند همانگونه که دایره های تنه درخت پس از بریده شدن به ما تاریخ آنرا می فهماند و همانگونه که نوشته ها به ما مقدار اطلاعات نویسنده را می گوید آری اینها همه در آفرینش خود با ما حرف می زنند و شهادتها و گواهی ها همراه دارند طبق این معنا مراد از شهادت دادن زمین گواهی اوضاع آن است نه گفتگو و کلام.

معنای دیگری برای گواه بودن زمین می توان کرد و آن اینکه خداوند با اراده خود هر گوشه ای از آنرا به سخن در می آورد و این مسائل برای ما کاملا قابل درک و هضم است زیرا همان قدرت و اراده ای که در دنیا عصای موسی را که جمادی بی حرکت است به صورت اژدهائی بزرگ آن هم دارای چشم و دم و نیش و ... در می آورد و همان قدرتی که در همین دنیا از مواد غذائی خاک میوه و از میوه نطفه و سپس انسان به دنیا و پس از چندی حرف می زند در آن روز این رشته طولانی را در هم می پیچد و حرکت کند را به صورت یک حرکت سریع السیر در می آورد و جمادها دارای شعور و ساکت ها گوینده و ناآگاهان همه آگاه می شوند «ان الدار الاخره لهی الحیوان» همانا آخرت جایگاه حیات است طبق این معنا زمین با سخن و کلام گواهی می دهد.

راستی چگونه ما به راحتی می پذیریم که نواری که متصل به برق شد و در ضبط قرار گرفت با ما حرف می زند ولی نوارهایی که در این جهان در طول عمر از ما گرفته شده و اکنون به اراده خداوند متصل شده و در جایگاه قیامت قرار گرفته نتواند سخن بگوید در خاتمه یک حدیث جالبی نقل کنم که امام صادق علیه السلام فرمود: نمازهای خود را در مکان های مختلف بخوانید زیرا مکانها هم در قیامت بر اعمالتان شهادت خواهند داد.

و در حدیث می خوانیم که رسول خدا در هر منطقه ای دو رکعت نماز بجا می آوردند و می فرمود این مکان بر نماز ما شهادت می دهد.

ششمین گواه - وجدان

هفتمین شاهد - اعضای بدن

هشتمین شاهد - زمان است

نهمین گواه - خود عمل است

اما شکایت از مخالفان

خدایا مرا ساخته فکر بشر دانستند.

خدایا مرا افسانه های پیشینیان دانستند.

خدایا شنیدن تلاوت مرا ممنوع کردند.

خدایا به آورنده من تهمت سحر و جنون و کفایت و کذب زدند.

خدایا مرا می شنیدند ولی لجاجت کرده و می گفتند ما ایمان نمی آوریم.
خدایا هنگامی که راهی برای انکار من نداشتند گفتند قرآن دیگر برای ما بی‌اثر و
آنرا تبدیل و تغییر بده.
در اینجا دعائی به خود کنیم.
خدایا ما را در آن صحنه قیامت و آنهمه گناه و اینهمه گواه و آنقدر شکایات و آن
ترس و ضعف به حال خود رها مکن که راهی برای نجات، جز عفو و لطف تو
نداریم.